

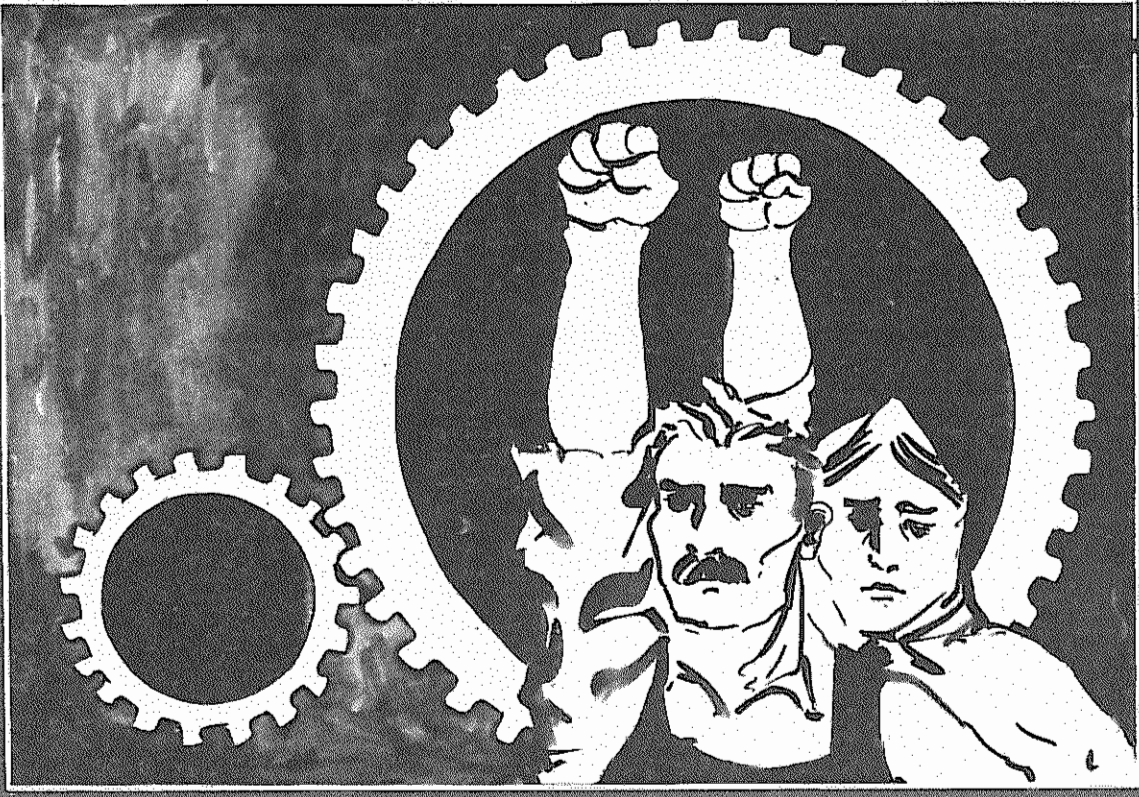
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۵، چهارشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۵۸  
شماره ۱۵ ریال

### امریکائی‌ها بالاخره می‌روند! نمی‌روند!؟

ملت ایران به خوبی می‌داند که در سال‌های سیاهی که پشت سر گذاشته‌ایم، امریکا و عمالش در خیانت‌بارترین عملیات شاه و دربار دست داشته‌اند و در پشتیبانی از رژیم خونریز شاه یک لحظه غفلت نکرده‌اند. حضور کثیف‌ترین مهره‌های سیاسی - جنائی امریکا در ایران به عنوان سفیران آن کشور، خود بهترین گواه است و این تازه حسابی جدا از حساب جاری ماموران ویژه امریکا است که بی‌وقفه در ایران بوده‌اند و علیه انقلاب مردم بقیه در صفحه ۴

## پیش به سوی برگزاری اول ماه مه



## سرمقاله درود بر دادگاه‌های انقلابی

وقفه‌ای که در کار دادگاه‌های انقلابی ایجاد شده بود برطرف شد. این دادگاه‌ها بر کارشکنی‌هایی که از محافل شناخته شده آب می‌خورد فائق آمده و کار پراج انقلابی خود را از سر گرفتند. این خود پیروزی بزرگی است که باید به بنیانگذاران این دادگاه‌ها و قضات و کارمندان فداکار آن تبریک گفت.

در گذشته، تصمیمات دادگاه‌های انقلابی همان قدر که با استقبال توده مردم ایران روبرو شد از طرف محافل معینی در داخل و خارج مورد انتقاد قرار گرفت. انتقادکنندگان طبق معمول می‌کوشیدند عقیده واقعی و باطنی خود را پنهان کنند و به جای بحث درمحتوی، شکل کار دادگاه‌ها را دستاویز قرار دهند. آنان از این که دادگاه‌های انقلابی آئین‌نامه تصویب شده ندارند، جریان دادگاه‌ها علنی نیست، متهمین و کیل مدافع ندارند و غیره شکایت می‌کردند. ولی در واقع همه این‌ها دستاویز بود. اختلاف درباره دادگاه‌های انقلابی به هیچوجه برسر آئین‌نامه و طرز کار آن‌ها نیست، برسر محتوای کار این دادگاه‌ها، و بر سر ارزیابی رژیم سابق است. مسئله اینست که آیا رژیم سابق را واقعاً خائن به منافع مردم ایران می‌شناسیم و می‌خواهیم این رژیم را ریشه کن کنیم یا نه؟

اربابان رژیم سابق مخالف ریشه کن کردن آنند. سفارت امریکا در ماه‌های آخر انقلاب تلاش فراوانی به کار برد تا شاید نبرد بزرگ انقلابی مردم ایران را باسازشی در بالا پایان دهد. بختیار برای آن روی کار آمد که این سازش را انجام داده و ساواک و ارتش و ژاندارمری را حفظ نماید و بخشی از نیروهای ضد رژیم را به آشتی بکشاند. این نقشه در آن زمان نقش بر آب شد ولی طراحان آن مایوس نشده و دست از تعقیب آن برنداشته‌اند. آن‌هایی که در زمان بختیار دورخیز برداشته بودند که آشتی کنند، کسانی که آنروز رابط بختیار - یعنی سفارت امریکا - با جنبش بودند هنوز در تلاش و کوشش اند. آن‌ها می‌خواهند آنچه را که هنوز نجات دادنی است نجات دهند.

اختلاف برسر کار دادگاه‌های انقلابی از اینجا حاصل می‌شود. کار این دادگاه‌ها بر این مبنای انقلابی استوار شده که رژیم سابق فاسد، جنایت‌کار و خائن به منافع خلق بود. این رژیم به منافع ملی خیانت می‌کرد. کار گزار امپریالیسم در میهن ما بود و بنابراین مهره‌های اصلی آن رژیم ممکن نیست در این خیانت سهیم نباشند. در سال‌های شوم بقیه در صفحه ۴

## ما چه می‌گوئیم: سالم‌سازی اقتصادی و استقلال اقتصادی و

اقتصاد ما آشفته و ورشکسته است. در اینجا صحبت البته برسر ناپسامانی‌هایی نیست که در دوران اخیر، در جریان مبارزه برای سرنگونی رژیم سابق، به ناچار پیش آمده. سخن بر سر سیاست اقتصادی رژیم گذشته است که اقتصاد ما را آشفته و ورشکسته کرده. از این نه این آشفتگی و ورشکستگی به‌طور عمده نتیجه‌تسلط امپریالیسم، بر سرکردگی امپریالیسم امریکا، بر لویه شئون اقتصادی کشور و در نتیجه وابستگی اقتصادی ما به سرمایه‌داران امپریالیستی بوده‌است، ظاهراً نمی‌توانیم بگوئیم که این‌طور است، آنوقت به این سؤال که شرط اساسی و ضروری برای پایان دادن به آشفتگی و ورشکستگی اقتصادی و تأمین استقلال اقتصادی و سالم‌سازی اقتصاد ملی چیست، پاسخ ساده و روشنی می‌توان داد: می‌باید تسلط امپریالیسم را بر لویه شئون اقتصادی کشور ریشه کن ساخت. ولی متأسفانه مسئله به این سادگی نیست، بویژه آنجا که مربوط به سیاست اقتصادی دولت موقت انقلابی می‌شود. زیرا از یکسو دولت برنامه جامع و مشخصی در زمینه تأمین استقلال اقتصادی و سالم‌سازی اقتصادی ملی ندارد، و از سوی دیگر آنجا که اقدامات مشخص و عملی برای از بین بردن پایگاه‌های امپریالیسم در اقتصاد کشور مطرح می‌شود، مقامات دولتی غالباً از نارسا شدن اساسی می‌گذرند و مسائل دیگری را مطرح می‌سازند که حیرت‌انگیز و آسافساور است. از جمله می‌گویند: ما به سرمایه‌خارجی، به بازاردانی خارجی، به تکنولوژی خارجی و به دانشس خارجی احتیاج داریم و نتیجه می‌گیرند که نمی‌توان همه مناسبات را با کشورهای سرمایه‌داری قطع کرد و بناچار باید از این کشورها نیز برای پیشرفت اقتصادی کشور استفاده کرد.

چه کسی گفته‌است می‌باید مناسبات اقتصادی و بازرگانی را با کشورهای سرمایه‌داری قطع کرد؟ چه کسی گفته‌است که از این مناسبات نباید برای پیشرفت اقتصادی کشور استفاده کرد؟ و آیا اصولاً می‌توان در دنیای ما یک اقتصاد در بسته ساخت؟ پس مسئله ایجاد و گسترش مناسبات و استفاده از آن برای پیشرفت اقتصادی کشور نیست. ما خود هوادار ایجاد و گسترش مناسبات اقتصادی و بازرگانی با همه کشورهای جهان، صرف‌نظر از تفاوت در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها هستیم.

مسئله این است که این مناسبات و این استفاده بر چه پایه‌ای استوار باشد. پایه این مناسبات قرار گیرد. و این درست همان چیزی است که در رژیم گذشته وجود نداشته است. آیا لازم به یادآوری است که از آشفتگی و ورشکستگی اقتصادی کشور ما، هم انسان‌های با استعداد و زحمتکش دارد، نتیجه انعقاد قراردادهای نابرابر و اسارت‌آور اقتصادی، بازرگانی، مالی و فنی با کشورهای امپریالیستی است؟ نتیجه آنست که منابع ثروت ما، و قبل از همه نفت ذیقیمت ما، حاصل کار مردم زحمتکش میهن ما را به‌غارت بردند و به‌جای آن اسلحه و کالاهای بنجل تحویل داده‌اند؛ نتیجه آنست که امپریالیست‌ها و عمال رژیم سابق، اقتصاد ما را چنان به اقتصاد سرمایه‌داری امپریالیستی پیوند زده‌اند که هم تمام عواقب شوم بحران‌ها و آشفتگی‌ها و ناپسامانی‌های جهان امپریالیستی مستقیماً بر اقتصاد ما تأثیر می‌گذارد و هم شریان‌های حیاتی ما در اختیار امپریالیست‌هاست. به‌طوری که بدون آن‌ها آب هم نمی‌توانیم بخوریم. آیا لازم به تأکید است که با ادامه این تسلط و وابستگی و حتی حفظ بقایای آن، بهر شکل و بهانه، سخنی هم از استقلال اقتصادی کشور، از سالم‌سازی اقتصاد ملی و رفاه عمومی نمی‌تواند در میان باشد؟

پس برای تأمین استقلال اقتصادی کشور، برای سالم‌سازی اقتصاد ملی، برای رفاه عمومی و پیشرفت اجتماعی قبل از هر چیز و به‌طور مشخص می‌باید: تمام قراردادهای نابرابر و اسارت‌آور اقتصادی، بازرگانی، مالی و فنی با کشورهای امپریالیستی را بلافاصله لغو کرد و مؤسسات صنعتی، کشاورزی و مالی امپریالیستی و کارگران ایرانی امپریالیسم را بلافاصله ملی کرد. فقط در این صورت است که می‌توان پایه سالم و محکمی برای عملی ساختن طرح‌های مشخص در منظور پیشرفت صنعت و کشاورزی، به منظور رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی مردم ایجاد کرد. فقط در این صورت است که می‌توان زمینه را برای انعقاد قراردادهای برابر حقوق با نفع متقابل با همه کشورها فراهم ساخت و از آن‌ها برای پیشرفت اقتصادی کشور استفاده کرد.

## چرا با یمن دموکراتیک و کوبا هنوز رابطه سیاسی برقرار نکرده‌ایم؟

چنانچه این دو کشور از نیروها و جنبش‌های انقلابی در ایران، فلسطین و قطار و مبارزه این کشورها با سیاست‌های تجاوزگرانه امپریالیسم و ایادی آن یعنی دولت‌های ارتجاعی حوزه خلیج فارس و آقیانوس هند و خاورمیانه بود. این جهت‌گیری به‌خودی خود دارو دسته شاه مطرود را، به‌مثابه زاندارم امپریالیسم در منطقه، در برابر این دو کشور و دیگر نیروهای مترقی قرار می‌داد. گوشه‌ای از این واقعیت در اطلاعیه وزارت خارجه ایران در تاریخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۵۵، که دلیل قطع مناسبات سیاسی با کوبا را اعلام داشته، به‌نحو روشنی ظاهر شده است. در این اطلاعیه، که بیشتر به‌یک بهانه‌تراشی کودکانه شبیه است تا دیپلماسی یک دولت مشغول، دلیل قطع رابطه «سلام‌های برادرانه حزب کمونیست کوبای انقلابی و شخص فیدل کاسترو به‌همه خلق‌ها و مردم زحمتکش ایران و آرزوی موفقیت برای پیشرفت‌مبارزات ضد امپریالیستی، استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران و حزب توده ایران» توصیف شده است.

درست به‌سبب همین خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک دولت‌های کوبا و یمن دموکراتیک، که با خواست‌ها و آرمان‌های خلق‌های ایران تطبیق کامل داشته و دارد، و با وظایف و هدف‌های انقلاب ما وجوه مشترک می‌یابد، ایجاد روابط دیپلماتیک و گسترش مناسبات دوستانه در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با یمن دموکراتیک و کوبای سوسیالیستی در دستور روز سیاست خارجی دولت موقت قرار دارد. مردم ایران پس از واژگون کردن سلطنت متکی به امپریالیسم، در وجود کشورهای نظیر یمن دموکراتیک و کوبا متحدان طبیعی خود را می‌یابند. این واقعیتی است که چرخش اساسی در مجموعه سیاست‌های اقتصادی و نظامی و اجتماعی و فرهنگی رژیم سرنگون شده، بدون دگرگونی ریشه‌های سیاست خارجی این رژیم، نه‌جدی است و نه به‌صورت نهاد‌های نوینی می‌تواند واقعیت‌یابد.

## این گوی و این میدان

در هفته‌ای که گذشت آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت انقلابی ملی یک مباحثه مطبوعاتی و سپس در یک پیام طولانی رادیو-تلفزیونی نظر خود را نسبت به بسیاری از مناصب اساسی می‌تواند روزنامه‌ها تا حدود زیادی از نتایج این مباحثات نخست‌وزیر گذشته، خواندن هم نه پس از بیانات نخست‌وزیر روی داد آن‌ها را پیش از پیش بیرون برد و از آنرا انداخت ولی با این حال چنانچه ضروری است که به‌تفصیلاً در خصوص این مباحثات با این مهندس بازرگان و آقای مهندس بازرگان تا به حال تمام مباحثات و جلسات ایشان اگر کینه نگونیم لافا

خشم نسبت به بخشی از نیروهای انقلابی ایران می‌تراوید و اینان درست در لحظه‌ای که مردم را دعوت می‌کردند که نسبت به‌خادمین رژیم سابق نبردارند و بلند نظر باشند و آن‌ها را به‌خفتند و با زبان دیگر در آن‌ها کینه و نفرت نسبت به دشمنان رژیم را تلقین می‌کردند. به‌عبارت دیگر چنین می‌نماید که آقای بازرگان به‌طور کلی مخالف کینه و انتقام جویی هستند بلکه با کینه نسبت به برخی از بقایای رژیم سابق مخالفت‌اند.

امروز دیگر مردم ایران به‌دکافی با حوادث کینه و سنجش آشنائی دارند و می‌دانند که در این دو نقطه عمال رژیم سابق و عوامل امپریالیسم امریکا خادمانند و آنانی که دست اندرکار سیاست‌اند می‌دانند که حزب توده ایران از همان آغاز کار موضع خود را به‌طور کامل و صریح اعلام داشت. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه‌ای که در پیوجوه حوادث سنجش منتشر کرد و در روزنامه‌های خبری عصر تهران نیز منتشر شد با سراجت تمام اعلام داشت که در پست سر حوادث سنجش دست‌های ناپاک امپریالیسم و بقایای رژیم سابق بکار می‌خورد. روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران نیز در تمام شماره‌های خود حوادث سنجش و کینه را از این درجه تکریمه ولی در عین حال موضع بقیه در صفحه ۴

# ایران در هفته‌ای که گذشت

## هفته اعدام‌های انقلابی

بی‌شک هفته‌ای را که پشت‌سر می‌گذاریم باید هفته اعدام‌های انقلابی نامید. تعدادی دیگر از عاملین کشتار و شکنجه مردم بی‌دفاع در زمان شاه سرنگون شده و نوکران سرسیده رژیم شاه مقابل جوخه اعدام قرار گرفتند. این درس بزرگی برای تمام حکومت‌ها و رژیم‌هایی باید باشد که خیال خیانت به مردم را در سر می‌پرورانند و خشم انقلابی آن‌ها را ندیده می‌گیرند.

در میان اعدام شدگان هفته‌ای که می‌گذرد امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ۱۳ ساله رژیم منقر پهلوی و عامل بسیاری از تباه‌های رژیم شاه - ساواک مشخص‌ترین چهره بود. او در دادگاهش، که ای‌ناش علنی بود و همه مردم در جریان جزئیات آن قرار می‌گرفتند، مستقیماً اعتراف به برخی از جرم‌هایش کرد. اگرچه کشتی‌های بسیاری داشت که هنوز به‌درستی کسی نمی‌داند همه آن‌ها را گفت و یا با خود به‌گور برد. در زمان او بیش از هر زمان دیگری بر نفوذ جهنمی آمریکا در ایران افزوده شد و صدها قرارداد ننگین و یک‌طرفه به‌سود غارت‌گران آمریکا و دیگر کشورهای غربی بسته شد. او بی‌شک در جریان بسیاری از جنایات مشترک شاه - آمریکا در ایران بود و اغلب دلالت و واسطه میان شرکت‌های غارت‌گر آمریکایی و غربی یا دربار و دولت‌های وابسته به‌دربار بود. ریچارد هلمز رئیس سابق سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا (سیا) در زمان وی سفیر ویژه آمریکا در ایران شد. شاید هویدا در طول بازجویی‌ها و محاکمه‌اش حقایقی درباره رابطه هلمز - شاه - اسرائیل را بر زبان آورده باشد که بی‌تردید انتشار آن‌ها می‌تواند بر آگاهی انقلابی مردم ایران برای تداوم و تحکیم انقلاب ایران شریک باشد. فقط در صورت انتشار چنین حقایقی است که خلق ایران می‌تواند به راحتی دوست را از دشمن تشخیص دهد و آینده‌اش را بر اساس همین شناخت‌های واقعی پی‌ریزی کند.

## امریکا توطئه می‌کند

آیت‌الله خمینی در ملاقات‌ها و پیام‌های هفته گذشته‌اش به‌دوساله بسیار مهم و روز که انقلاب ایران از دو جهت بدان بستگی دارد اشاره کرد که به نظر ما می‌باید دولت موقت انقلابی با توضیح و تشریح هر دو آن‌ها برای مردم از سویی روند انقلاب ایران را مشخص کند و از سوی دیگر دشمن واقعی انقلاب ایران را به مردم بیشتر از گذشته بشناساند.

یکی از این دوساله مربوط به بانک‌هاست که هنوز به‌شیوه چپاول‌گرانه سابق به کارشان ادامه می‌دهند و مسأله دوم مربوط بود به تلاش بی‌وقفه آمریکا و عواملش در ایران برای ایجاد نفاق در میان طبقات و اقشار مختلف مردم و فراهم کردن زمینه تالشی انقلاب ایران. آیت‌الله به‌درستی اعلام داشت که آمریکا در ایران منافعی برای خود قائل شده و حاضر نیست به این آسانی از آن‌ها دست بردارد و به همین دلیل به انواع حيله‌ها دست می‌زند که ایجاد نفاق و آغاز جنگ داخلی از جمله آن‌هاست.

## کارگران، کار می‌خواهند

راه‌پیمائی کارگران بیکار در خیابان‌های تهران و اجتماع آنان در مقابل منزل آیت‌الله طالقانی و تظاهرات و پیاده‌روی کارگران بیکار در اصفهان که در جریان آن یک کارگر به‌شهادت رسید و ۴ کارگر دیگر مجروح شدند از جمله حوادث غم‌انگیز هفته گذشته است. ادامه بی‌توجهی دولت به‌خواست به‌حق حدود ۳۵ میلیون کارگر بیکار که چیزی جز کار نمی‌خواهند قابل قبول نیست و دو تظاهراتی که در تهران و اصفهان برپا شد همراه با دیگر جلسات و تظاهراتی که از بعد از پیروزی انقلاب ایران در شهرهای مختلف توسط کارگران بیکار صورت می‌گیرد این حقیقت را ثابت می‌کند که دولت موقت انقلابی هرچه سریع‌تر باید اعلام کند که چه برنامه اصولی برای خاتمه دادن به بیکاری کارگران و تأمین زندگی آن‌ها دارد.

## ایران پایگاه ضد شوروی نخواهد شد

آقای دکتر کریم سنجابی وزیر خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در این هفته رسماً اعلام داشت که ایران به‌پایگاهی علیه همسایه شمالی ایران یعنی شوروی تبدیل نخواهد شد. به‌راستی هم اگر رژیم جدید و انقلابی ایران بخواهد سیاست عدم تمهد واقعی را دنبال کند و به کشورهای غیر متعهد جهان بپیوندد می‌باید چنین سیاستی را دنبال کند و با تمام نیرو سعی کند از شرکت در بلوک بندی‌های امپریالیستی و تبدیل شدن به پایگاهی علیه کشورهای همجوار بیرهنیز. این سیاستی است اصولی و منطبق با حفظ استقلال و آزادی که مردم در تظاهرات انقلابی خود خواهان آن شدند. رژیم گذشته در سال‌های سیاهی که پشت‌سر گذاشتیم سیاستی دیگر داشت و ایران را به پایگاهی علیه کشور شوروی تبدیل کرده و

میلیاردها دلار از پول کشور را صرف ایجاد پایگاه‌های نظامی - جاسوسی علیه این کشور همسایه نموده بود. کشور شوروی همچنان که بارها اعلام داشته خواهان روابطی دوستانه و براساس برابری حقوق دو کشور با ایران است. شوروی در جریان انقلاب ایران با پشتیبانی قاطع از خواست‌های مردم این حقیقت را یک‌بار دیگر ثابت کرد.

به‌عنوان نمونه از هشتاد رفیق برژنف به آمریکا درباره خودداری از هرگونه دخالت نظامی بهر شکل و بهانه‌ای در انقلاب خلق ایران می‌توان نام برد که در محافل صلحدوست و ترقیخواه ایران و جهان به‌عنوان یک اقدام قاطع و دوستانه و صلح طلبانه ارزیابی شد.

ما امیدواریم سیاست حین همجواری که از سوی آقای کریم سنجابی وزیر خارجه اعلام شده در جهت تحکیم هرچه بیشتر ادامه یابد.

## نخستین سفرای جمهوری اسلامی ایران در خارج

آقای دکتر محمد مکرری از جانب حضرت آیت‌الله خمینی و دولت موقت آقای مهندس بازرگان به‌عنوان اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی تعیین شده‌اند.

آقای دکتر مکرری از آزادی‌خواهان و ملیون بنام و از یاران نزدیک دکتر محمد مصدق و از اعضای فعال و با سابقه جبهه ملی ایران هستند. اضافه بر آن آقای دکتر مکرری از دانشمندان بزرگ کردشناس و از محققین اسلامی هستند و نزدیک به ۲۰۰ اثر علمی و تحقیقی دارند.

آقای مکرری بعد از ۲۸ مرداد به‌علت وفاداری خود به آرمان‌های ملی و ضد استبدادی مدتی به زندان افتادند و بیش از ۲۵ سال در تبعید و مهاجرت اجباری بسر بردند. آقای دکتر مکرری چندین بار در کنگره‌ها و کنفرانس‌های شرق‌شناسان، که در اتحاد شوروی تشکیل شده است، شرکت کرده‌اند. ایشان چندین اثر درباره ملل اتحاد شوروی بخصوص جمهوری‌های اسلامی آن نگاشته‌اند.

ما انتخاب ایشان را به‌عنوان اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی به‌فان نیک گرفته تمهیت می‌گوئیم و امیدواریم که ایشان بتوانند در توسعه مناسبات دوستانه و بهبود و گسترش روابط فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور، بر پایه حسن همجواری و احترام متقابل، موفقیت کامل به‌دست آورند.

آقای شمس‌الدین امیرعلانی نیز از جانب رهبر انقلاب و دولت موقت به‌سفارت ایران در فرانسه منصوب شده‌اند. آقای امیرعلانی از یاران وفادار مصدق و از مبارزان صدیق جنبش ملی ایرانند. ایشان منشاء خدمات بزرگی به مردم ایران بوده و در جهت همکاری نیروهای ملی و مرفقی ایران کوشیده‌اند. ما مأموریت جدید ایشان را تبریک می‌گوئیم و امیدواریم در این مقام و در فرصت‌های بهتر همچنان امکان خدمت به جنبش ملی ایران را داشته باشند. موفقیت هرچه بیشتر ایشان را آرزو مندیم.

## دست فئودال‌ها را کوتاه کنید!

اخبار پراکنده روزنامه‌ها درباره دست‌بندی‌های عده‌ای از فئودال‌ها و مالکین زمین‌های کشاورزی و گزارش‌هایی که در همین زمینه از نقاط مختلف ایران به ما می‌رسد حکایت از دینسینه دیگری دارد که غارت‌گران در سر دارند و از سکوت دولت در این زمینه و اعلام نکردن برنامه‌اش در جهت انجام اصلاحات ارضی واقعی و دمکراتیک سوء استفاده می‌کنند. در برخی نقاط آذربایجان این زمین‌داران به‌شیوه مالکین قرن گذشته آمریکا تفنگدار استخدام کرده‌اند و به‌جان مردم بی‌دفاع روستاها افتاده‌اند. خیال خام حفظ بقایای سیستم فئودالی حتی به‌صورت‌های محدود و یا حفظ سیستم زمین‌داری به‌صورت سرمایه‌داری خصوصی به‌شیوه رایج در رژیم ساقط شده پهلوی از هم‌اکنون می‌بایست در تطفه خفه شود.

سیاست صحیح دولت موقت انقلابی در جهت اصلاحات ارضی دمکراتیک و مصادره زمین‌های خاندان پهلوی می‌بایست در دستور روز قرار گیرد.

## صلح را حفظ کنید!

سرانجام حوادث خونینی که در گنبد می‌رفت تا به‌جنگی منطقه‌ای تبدیل شود با روشن‌بینی دوطرف مخاصه پایان یافت. ضامن حفظ صلح موجود در منطقه قطنامه هشت ماده‌ای است که می‌بایست از هر دو طرف مورد احترام قرار گیرد و نقض نشود. گزارش‌هایی در مورد مداخلات بی‌رویه برخی کمیته‌ها نیز در کنار اخبار مربوط به تلاش توطئه‌آمیز عوامل رژیم گذشته به‌ما رسیده است که بی‌شک با اعلام نظر دولت مبنی بر قبول خودمختاری برای ملیت‌ها و با سرکوب ضد انقلاب و ایجاد حسن تفاهم میان برادران ترکمن و غیر ترکمن این مشکلات می‌تواند از بین برود.

مصاحبه‌های خود با روزنامه فرانسوی «لوموند» بخصوص از کینه و نفرتی که نسبت به کمونیست‌های ایران دارند یاد کرده و گفته بودند که این کینه را از سی‌سال پیش بددل دارند. ما چنین کینه‌ای نسبت به آقای بازرگان نداریم. روش ما نسبت به دولت ایران ناملا و ددینا مربوط به‌سیاستی است نه ددینا می‌سند. هرچا نه این سیاست به‌سود مردم باشد ما اران حمایت خواهیم کرد.

امیدواریم آقای بازرگان نیز لاقلاً به‌توسیه‌ای نه به مردم می‌تند خود عمل کرده انتقام‌جویی را - نه در حق ساواک بلکه در حق حزبی که ۳۲ سال است سنگین‌ترین ضربات امپریالیسم و ارتجاع را تحمل کرده است - کنار بگذارد.

از این انبینه اصلی به‌دردیم، موضوع مهم دیگر سخنان نخست‌وزیر عبارت از این بود که همه مقامات، از رهبر انقلاب گرفته تا مردم ساده - ما باید با دولت همکاری کنیم و کسی از بالای سر دولت دستوری صادر نکند. این قدر را آقای نخست‌وزیر در گذشته نیز بارها تکرار کرده و در صورت ظاهر ایرادی به آن وارد نیست. اما وقتی که به‌محتوی مسئله بنخریم احساس می‌کنیم که مسئله به این سادگی‌ها نیست. از مجموعه آنچه که در پیام و مصاحبه مطبوعاتی نخست‌وزیر عنوان شده دو مطلب را برای مثال بررسی می‌کنیم. یکی مربوط به‌سیاست خارجی و دیگری سیاست اقتصادی دولت.

نخست‌وزیر ضمن مصاحبه مطبوعاتی در باره سیاست خارجی دولت ایران و این که آیا این دولت می‌خواهد جزو کشورهای غیر متعهد باشد یا نه پاسخ عجیبی می‌دهد و آن این که گویا دولت سابق ایران در این باره تصمیمی نگرفته و دولت موقت نیز هنوز دارد موضوع را مطالعه می‌کند. به‌نظر ما این طرز پاسخ گفتن، شایسته یک دولت انقلابی و اسلامی نیست. کمتر کسی می‌تواند تردید کند که آقای بازرگان در این پاسخ نخواست است عقیده واقعی خود را بیان کند. همه می‌دانند که رژیم سابق ایران سیاست عدم تمهد را آشکارا رد می‌کرد و دولت انقلابی ایران اگر نخواهد به‌تعهدات ضد ملی رژیم سابق وفادار بماند طبیعاً جزو کشورهای غیر متعهد است. چه مطلبی را باید مطالعه کرد؟ می‌گویند بین رژیم سابق و امپریالیسم بیش از هزار قرارداد و مقاوله‌نامه منعقد شده است. اگر دولت موقت بخواهد هر قرارداد را یک روز مطالعه کند قاعدتاً سه سال برای مطالعه وقت لازم دارد. آیا منظور نخست‌وزیر اینست؟ آیا درست‌تر نیست که دولت موقت با قاطعیت امام خمینی همراه شود و بدون این‌دست و آن‌دست کردن یکبار برای همیشه اعلام کند که قراردادهای ضد ملی رژیم سابق را با امپریالیست‌ها به‌رسمیت نمی‌شناسد؟

در مسائل اقتصادی کشور نیز، آقای مهندس بازرگان از یک سو چنین می‌نماید که هنوز دارای برنامه روشنی نیست. دولت موقت است. ولی وقتی پای عمل می‌رسد طوری رفتار می‌کند که نشان می‌دهد برنامه دوربردی است. نخست‌وزیر دارد نظام اقتصادی رژیم سابق را احیاء می‌کند. همان بانک‌ها، همان مؤسسات اقتصادی، همان کارفرمایان و همان قوانین.

نخست‌وزیر از رفع بحران و به‌راه افتادن اقتصاد کشور خبر می‌دهد که به‌خودی‌خود خبر خوشی است، ولی اگر اقتصاد کشور همان اقتصادی باشد که شاه مطرود و عمال امپریالیسم بنا گذاشتند آیا امیدوی هست که نتایج بهتری بدهد؟ بنظر ما نه! قطعاً نظر خود آقای مهندس بازرگان نیز همین است.

در پایان نکته‌ای را یادآوری کنیم. امام خمینی به‌مسئله مسکن برای توده‌های محروم توجه کرده و گفته‌اند که «این حداقل حقوق هر فرد است که مسکن داشته باشد»، گفته‌اند «پر دولت اسلامی است که برای این مسئله مهم چهاردهی بیاندیشد.»

به‌نظر می‌رسد که در این مورد رهبر انقلاب مراعات نظر دولت موقت را کرده و از بالای سر دولت اقدام نکرده و از خود دولت خواسته است که چهاردهی بیاندیشد. قاعدتاً دیگر ایرادی به‌ظاهر کار وارد نیست. باید آستین‌ها را بالا زد. ولی چگونه؟ اگر دولت انقلابی بخواهد خود را در چارچوب نظام اقتصادی سابق اسیر کند این مسئله هرگز حل نخواهد شد. حل مسئله مسکن فقط یک راه دارد و آن این‌که دولت انقلابی نظام سابق را بشکند، مالکیت‌های غاصبانه و غارت‌گرانه زمین‌خواران را بر زمین‌های بایر خدا فسخ کرده و همان‌طور که آیت‌الله خمینی گفته «پول بابت زمین نبردازد» و به‌همراه آن خشت‌خانه‌سازی را پی‌ریزی کند در این‌صورت مسئله مسکن حل می‌شود و در ضمن تعداد کثیری از بیکاران کار پیدا می‌کنند.

آقای بازرگان این گوی و این میدان! طرح خود را ارائه دهید.

بال و پر خود می‌گیرند و برای شکنجه‌گران دل می‌سوزانند و در عوض کار دادگاه‌های انقلابی را تخطئه می‌کنند. ظاهر قضیه اینست که می‌خواهند «آئین‌نامه‌های» دادگاه‌ها را اصلاح کنند اما در باطن مراقب آنند که از پیدایش جو انقلابی جلوگیری کنند. آن‌ها خواستار آنند که میان امروز و دیروز پلی به‌بنندند و از گذشته هرچه را که نجات دادنی است نجات بخشند.

همچنان‌که در زمان نخست‌وزیری بختیار خاآن، مردم ایران راه آشتی با دشمنان ملت را بستند و علی‌رغم پادرمیانی حضرات آشتی‌جو پادگان‌های نظامی و بساط ساواک را درهم کوبیدند، امروز هم مردم آگاه ایران است که از سرکوب بقایای رژیم سابق با قدرت دفاع کنند و کار دادگاه‌های انقلابی را با حرارت و قاطعیت بیشتری تأیید نمایند. بگذار بانگ رسای جنبش انقلابی ایران صدای اربابان جنایت‌کار رژیم سابق را که از گلولی مدافعین دروغین حقوق بشر بیرون می‌آید خفه کند.

## این گوی و این میدان

اصولی خود را دایر به‌واگذاری حق تعیین سرنوشت به‌خلق‌های تحت‌ستم ایران تأکید کرده است.

آقای بازرگان نمی‌تواند و یا دقیق‌تر بگوئیم به‌عنوان نخست‌وزیر حق ندارد - از موضع حزب توده ایران باخبر نباشد - با این‌حال حوادث سنجید و گنبد را طوری به مردم ایران توضیح می‌دهد که در آن‌ها نفرت نسبت به‌بقایای رژیم سابق و عاملین اصلی حوادث خونین را کاهش دهد ولی در عوض نفرت آنان را نسبت به‌حزب توده ایران برانگیزد. نخست‌وزیر در توضیح حوادث گنبد به‌جای این‌که به‌یاد امپریالیسم آمریکا بیفتد به‌یاد قوه

«باستانی» توده‌ای - نفتی می‌افتد چرا؟ کسی که مردم را دعوت می‌کند که جنایات وحشتناک رژیم پهلوی را - که هنوز سرکوب نشده - فراموش کنند چطور این قصه را فراموش نکرده است و چرا درجائی که حزب توده ایران کم‌ترین دخالتی نداشته به‌عمد می‌خواهد پای این حزب را در میان بکشد؟

ایشان که مایلند مردم جنایت‌های رژیم سابق را فراموش کنند چرا بر خورد خود را با کارگران آبادانی که حاضر نبودند بتزین مورد نیاز اتومبیل‌های ارتشی را تهیه‌کنند فراموش نکرده و با چنین غیضی بیان می‌کند؟ آیا اینست معنی کنار گذاشتن بار سنگین گذشته؟

آقای مهندس بازرگان در یکی از

درد در دادگاه‌های انقلابی

# از تاریخ پیاموریم

# نقش سوسیال دموکراسی در انقلاب مشروطه

اندیشه‌های مارکسیستی از اواخر قرن نوزدهم آهسته آهسته به کشور ما راه یافت ولی فعالیت سازمان یافته سوسیال دموکرات‌های ایران به طور مستقیم با مرحله نسبی جنبش سوسیال دموکراتیک مربوط است و با فعالیت حزب سوسیال دموکرات روسیه (بلشویکها) پیوند دارد.

نخستین اطلاعاتی که از فعالیت عناصر سوسیال دموکرات ایران به دست آمده حاکی از آنست که آنان با روزنامه ایسکرا که لندن در اروپا منتشر می کرد رابط داشته و کمک می کرده اند که این روزنامه از طریق تبریز به قفقاز رسیده و پخش شود. پژوهش‌های علمی نشان می دهد که اسداله غفارزاده، یکی از با سابقه ترین سوسیال دموکرات‌های ایران در حمل و نقل ایسکرا از راه تبریز به پا کو شرکت داشت. او بعدها نقش فعالی در جنبش سوسیال دموکراتیک ایران بازی کرد و در تاسیس حزب کمونیست ایران سهمی به عهده گرفت و سرانجام به دست ضدانقلاب شهید شد.

دراغاز قرن بیستم هر ساله دهها هزار ایرانی در جستجوی کار به روسیه - قفقاز - می رفتند و بویژه در منابع نفت باکو به کار می پرداختند. اینان در همانجا با افکار انقلابی آشنا شده در مبارزات و اعتصاب‌های کارگری به طور موثر شرکت می ورزیدند.

در ۱۹۰۴، آستانه نخستین انقلاب روس و انقلاب مشروطه ایران سوسیال دموکرات‌های بلشویک روسیه به این نتیجه رسیدند که انقلابیون ایران مقیم قفقاز را در حزب مستقلی متشکل کنند تا بتوان مرانامه و فعالیت روزمره این حزب را با سنن، آداب و خواسته‌های ویژه آنان تطبیق داد. از اینجا بود که در سال ۱۹۰۴ با کمک سوسیال دموکرات‌های انقلابی روسیه گروه جداگانه سوسیال دموکرات ایرانیان مهاجر تشکیل شد و «همت» نام گرفت. فرقه «همت» به عنوان حزب سوسیال دموکرات مسلمانان نیز نامیده می شد. رهبری گروه «همت» را نریمان نریمانف بر عهده داشت که یکی از رجال برجسته سوسیال دموکراسی بلشویکی قفقاز بود و آثار بسیاری درباره ایران تألیف کرده است.

از همان آغاز جنبش مشروطه سوسیال دموکرات‌های ایران در این جنبش فعالانه شرکت کردند. هنوز در این باره که آیا در سرتاسر ایران حزب واحد سوسیال دموکراتی وجود داشته و یا این که سوسیال دموکرات‌های ایران در چند گروه مجزا متشکل شده اند نظر واحدی میان مورخین موجود نیست. اما یک نکته روشن است و آن این که سازمان‌های سوسیال دموکرات در غالب ایالات ایران - بویژه ایالات شمالی وجود داشته و در جنبش مشروطه شرکت فعال داشته اند.

حیدر عموافولی که با وجود جوانی در جنبش مشروطه نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کرد در خاطرات خود می نویسد که یک «حوزه خصوصی» و یک «حوزه عمومی» در تهران تشکیل داده و موضوع آن را مرکز سوسیال دموکراسی روسیه - فرقه اجتماعيون - عاميون» در میان گذاشته و آنان در پاسخ گفته اند که «لازمه دستور العمل به شیعه مسلمانان و ایرانیان قفقاز داده شده است و شما نیز شعبه آنرا در تهران افتتاح کرده با هم کار کنید».

بررسی تفصیلی چگونگی تشکیل و فعالیت گروه‌های سوسیال - دموکرات (اجتماعيون - عاميون) ایران از حوصله این نوشته خارج است. آنچه باید امروز مورد توجه قرار دهیم واز آن پیاموریم شیوه کار و روشی انقلابی آنان است.

## دو اسلام متخاصم

سوسیال دموکرات‌های ایران که از همان آغاز با سوسیال دموکرات‌های بلشویک روسیه در ارتباط بودند جنبش مشروطه را به درستی جنبش انقلابی ضد استعماری و ضد استبدادی ارزیابی کرده به طور همه جانبه‌ای از آن حمایت می کردند. جنبش مشروطه شکل مذهبی داشت. در آغاز کار در پیشاپیش آن دوسید بزرگ: سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، قرار داشته که مبارزات وسیع خود را از بست نشینی در شاه عبدالعظیم آغاز کرده سپس هواداران آن‌ها کار راه بست نشینی در سفارت انگلیس گشایند. ولی این شکل ظاهر چشم سوسیال دموکرات‌های ایران را نهیست و آنان با وجود کمی تجربه دریافتند که از این جنبش باید با تمام قوا حمایت کرد و نوشتید تا جناح طاعنتر و سالمتر آن پیروز شود.

از آغاز جنبش مشروطه روحانیان مسلمان به دو دسته تقسیم شدند: هواداران و دشمنان مشروطه. البته این تقسیم بندی ریشه طبقاتی داشت. دو سید بزرگ نه پیشوای مشروطه بودند منافع پوزروازی ملی در حال رشد و کسبه و پیشه‌وران (اصناف) را منعکس می کردند و با دربار قاجار، اعیان و ملائین بزرگ و مدافعین استعمارگر آنان مخالفت می ورزیدند. و روحانیان مرتجع از نوع شیخ فضل الله، امام جمعه تهران، امام جمعه تبریز و بسیاری دیگر نماینده ملائین و فئودال‌های درباری و وابسته به استعمارگران بودند. تقسیم روحانیت به دو گروه سبب می شده در ظاهر دو اسلام پدید آید و دو نوع متضاد فتوای مذهبی از مراجع تقلید صادر شود.

یکی از نخستین حوادثی که در تهران روی داد زمینه‌ای برای تشدید خشم مردم فراهم آورد و تضاد میان دو گروه روحانی را آشکار کرد فروش زمین یک گورستان به بانک استقراضی روس بود. توضیح این که این گورستان متروک در مرکز شهر قرار داشت. بانک استقراضی روس می خواست آنرا برای ساختمان دفتر مرکزی بانک خریداری کند. دو سید پیشوای مشروطه مخالف بودند و حاضر به فروش گورستان به بانک روس نشدند. اما شیخ فضل الله آنرا فروخت. و این امر زمینه‌ای شد برای یک تکان عمومی. روحانیان مدافع مشروطه بانک روس را مورد حمله قرار می دادند.

از حرام بودن رباخواری و «عانت به کفر» سخن می رانیدند. تا جایی که مردم شوریدند و ساختمان نیمه تمام بانک را ویران ساختند. شاید در نظر اول ویران کردن ساختمان یک بانک و یا مخالفت با آبادانی یک گورستان در مرکز شهر اقدامی ارتجاعی به حساب آید و روشنفکران فرنگی ماب بران باشند که این توده اهمیت اقتصادیشرفته و جای بانک را در اقتصاد مملکت درک نمی کرده اند - چنان که امروز هم خشم توده مردم را از بانک‌های وابسته به سرمایه امپریالیستی و خاندین دربار، تشویق می نماید و محکوم می کنند - ولی مبارزین صدیق انقلابی که به عمق حوادث نظر دارند درک می کردند و می کنند که صرف نظر از شکل تظاهر خشم عمومی، آنچه اهمیت درجه اول دارد محتوی طبقاتی حوادث و روندهای اجتماعی - سیاسی است.

باری از همان آغاز جنبش مشروطه دو «اسلام» متخاصم در برابر هم قرار گرفتند: اسلام مدافع منافع ملی، ضد استعمار و ضد استبداد و اسلام مدافع فئودالی و اشراف و خادم استعمار و استبداد. پیشوایان اسلام مدافع منافع مردم، سلطنت مطلقه قاجار و وابسته به جانب را مخالف روح اسلام دانسته موافق احکام دینی خواستار سرنگونی آن و استقرار مشروطه بودند. علمای نجف که از مشروطه دفاع می کردند فتوا به سواد مشروطه طلبان و بهزیان استبداد می دادند. در یکی از فتوای آنان که به امضای آیت الله محمد کاظم خراسانی، آیت الله عبدالله مازندرانی و آیت الله میرزا خلیل از نجف صادر شده گفته شده است که اطاعت از حکم مخالفین مشروطه «به منزله اطاعت یزیدین معاویه است».

در یکی از تلگراف‌هایی که این علمای مبارز خطاب به عموم مردم و علیه استبداد محمدعلی شاهی مخابره کردند گفته می شود:

«بعموم ملت حکم خدا را اعلام می داریم. الیوم همت در دفع این جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گمشاتگان او از اعظم محرمات و بدل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواح قداء و سر مونی مخالفت و صیامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه است».

روحانیان هوادار مشروطه «حکم خدا» را این طور درک کرده و به مردم ابلاغ می کردند. ولی روحانیان خادم امپریالیسم و مدافع سلطنت استبدادی برعکس بر آن بودند که مشروطه خواهی عین بی دینی و لامذهبی و کفر مطلق است. اینان مدعی بودند که مشروطه دین را از میان می برد و به جای حکومت مشروطه باید حکومت «مشروع» برقرار شود و شریعت مسلط گردد. به ادعای این کوردلان وجود مجلس شورا فقط باعث قدرت «بایبه و طبیعین» شده است. یکی از آنان می نویسد:

«منی دانید که این مجلس شورای ملی چه قدر ضرر به دین و دنیای مردم می زند وجه آثار شرعی بر آن مترتب است. مجلسی که بایبه و طبیعیه داخل در اجزا و اعضای آن بلکه در اجزای رئیسه آن باشد بهتر از این نخواهد شد».

در چنین محیطی بود که سوسیال دموکرات‌های ایران می بایست مشی سیاسی انقلابی خود را پیاده کنند. آنان می بایست چنان رفتار کنند که اولاً حریده دین را از دست دشمنان خلق بگیرند و از اسلام مترقی و مشروطه خواه در قبال اسلام ارتجاعی ضد مشروطه حمایت کنند و ثانیاً به همین اندازه نیز اکتفا نکرده انقلاب را تا حد ممکن پیش رانند.

## مجاهدین

سران جنبش سوسیال دموکراسی ایران از همه شیوه‌های مبارزه بهره می گرفتند. واز هر اقدامی که جنبش را یک کام کوچک هم شده جلوتر برد حمایت می کردند. زمانی که مشروطه خواهان تهران برای مقابله با استبداد در سفارت انگلیس بست نشینند - که به جای خود کار بسیار زشتی بود - رهبران سوسیال دموکراسی ایران با علم به زیان‌های این بست نشینی کوشیدند همراه مردم باشند واز هر راه ممکن است به آنان کمک رسانند. حیدر عموافولی، از رهبران برجسته سوسیال دموکراسی ایران که آن زمان در تهران بود، از بیرون سفارت می نوشتید تا جریان داخل سفارت را رهبری کند. خود او می نویسد:

«از آنجائی که متخصصین سفارت مطلقاً اطلاعاتی از وضع مشروطیت ندانسته و ترتیب آنرا مسیوق نبودند، فلذا هیئت از عالمان مملکت همیشه دستورالعمل‌های باطنی خودشان را بدان‌ها تلقین می نمودند که منم جزو آن هیئت مشغول کار بودم».

اینگونه کمک‌ها به جنبش ضرور و سودمند بود ولی اصل کار نبود. رهبران سوسیال دموکراسی ایران احساس می کردند که مشروطه با بست نشینی پیروز نخواهد شد لازم است نه نیروی متشکل و مسلحی از آن دفاع کند تا آنرا به پیروزی رسانند. از اینجا بود که سازمان پنجاهی سوسیال دموکراسی ایران به «مرکز غیبی» نامیده می شد و لرلانی علی ملب به مسیو پیشوای آن بود تصمیم گرفت سازمان «مجاهدین» تشکیل داده و مبارزین مشروطه خواه را متشکل و مسلح نماید. این کار بزرگ بویژه در آذربایجان با موفقیت پیشرفت اگر این نیروی پنجاهی مسلح نبود انقلاب مشروطه از همان آغاز با شکست نامل روبرو می شد. مشروطه را مجاهدین سوسیال دموکرات حفظ کرده و به پیروزی نسی رسانیدند.

مرانامه و نظامنامه سازمان‌های مجاهدین با توجه به شرایط ویژه ایران تدوین شده بود. در این اسناد احترام به مذهب مورد توجه بود و بی نه به هر ملاتی که خود را نمایندنده مذهب اعلام کند. مجاهدین معتقدات پاک مذهبی توأم با خواسته‌های مترقی و دفاع از آزادی و مشروطه داشتند. در مرانامه یکی از سازمان‌های مجاهدین نوشته شده است:

«کلام مقدس می فرماید «لیس لی الانسان الا ماسی» از اینجا می توان به قرب و منزلت عالی و مقدس بودن کوشش مجاهدین پی برد».

سپس در این مرانامه دفاع از مجلس ملی، حق رای عمومی، آزادی قلم و مطبوعات و بیان و مجامع و آزادی شخصیت انسانی و سرانجام آزادی اعتصاب برای کارگران و تعلیمات مجانی جزء مقاصد مجاهدین آمده و درباره مالذیت ارضی گفته شده است:

«دهات و املاک سلطنتی و هم چنین دهات مالکینی که علاوه بر احتیاج زندگی آن‌ها باشد بایستی - اولی، بلاغوض و دومی، توسط بانک خریداری شده بین اهالی و دهاقین تقسیم گردد».

مرانامه مجاهدین راه را برای زمان بازگذاشته و می گوید: «به خواست خدا در آینده بر حسب اقتضای زمان و موقعی که ملت ایران بیدار شد مواد چندی بر آن افزوده خواهد شد».

مجاهدین نه توسط سوسیال دموکراسی ایران متشکل و مسلح می شدند سپاه تودهای بودند. آنان معتقدات مذهبی داشتند ولی از اینجا که مدافع توده مردم و هوادار آزادی و استقلال ملی بودند این معتقدات کمترین تناقضی با مقاصد سوسیال دموکراتیک آنان نداشت و برعکس در شرایط آن روز به پیسرفت کار کمک می کرد.

## مقاومت تبریز

حساب سوسیال دموکراسی انقلابی ایران درست از آب درآمد. استبداد وابسته به استعمار به در آغاز جنبش مشروطه کام‌هایی عقب نشسته بود حاضرند به آسانی تسلیم شود. استعمارگران انگلیسی و روسیه تزاری در ۱۹۰۷ یعنی درست در بوجوه جنبش مشروطه بر سر تقسیم ایران به توافق رسیدند. سایر دول امپریالیستی نیز با آنها تشار آمده دست آنان را در ایران بازگذاشته. توطنه و تحریک علیه جنبش انقلابی ایران دانسته گرفت. محمدعلی شاه با موافقت و دخالت مستقیم روسیه تزاری دست به کودتا زد در تهران بساط مجلس و مشروطه برچیده شد. تنها تبریز - مرکز سوسیال دموکراسی آن روز ایران - بود که پرچم مشروطه را برافراشته نگاه داشت. مجاهدین که زیر رهبری سوسیال دموکرات‌ها پرورش یافته و مسلح شده بودند برای دفاع از مشروطه پای فشردند. درباره مقاومت قهرمانانه تبریز بسیاری چیزها می توان گفت ولی در این مختصر تنها به ذکر صف بندی نیروها و ماهیت طبقاتی و شکل تظاهر آن اکتفا می کنیم.

نیروی مستبدین قبل از همه از فئودالها، خوانین و اشراف درباری

تشکیل می شد، که مورد پشتیبانی مستقیم ارتجاعی ترین قشر روحانیون سلمان قرار داشت. روحانیون موقوفه خوار که صاحب دهها پارچه ده و آبادی بوده و در دامن استبداد دم دستگه عظیمی به هم زده بودند مشروطه را نمی پسندیدند. آن‌ها آشکارا در سرگرم استبداد قرار گرفتند و بدترین جنایات استبداد قاجار و مدافعین تزاری آنرا تأیید کردند. نیروی مسلح استبداد از قزاق‌های زیر فرماندهی افسران تزاری، عساکر ناآگاه و اجامز و اوپاش تشکیل می شد. آن‌ها در نبرد با مشروطه خواهان کمترین خصوصیات اخلاقی و انسانی را مراعات نمی کردند، غارت، هتک حرمت، تجاوز به جان و مال و توامیس مردم را امری عادی می دانستند و روحانیان مرتجع تمام این جنایات‌ها را تبرئه می کردند و یا این ادعا که مشروطه خواهان بای و طبیعی (ماتریالیست) اند خون آن‌ها را مباح می دانستند. در یکی از نوشته‌های ملایان مستبد تبریز که در حمایت لوتیان و چاقو کشان می زیستند از جمله چنین گفته می شد:

«ای برادران هوشمند و ای معتقدان قرآن مبین! چشم عبرت بکشید... مگر شما علی مسیو را نمی شناسید؟ مگر نمی دانید مسیو چه معنی دارد؟ در لغت فارسی مسیو یعنی اهل، آن کسی که از اصل و نسب خارج پرست باشد مسیو را مقدم دارند مثل مسیو پرین و آن‌ها از اسلام به خارج پرستی برشته باشد مسیو را مؤخر سازند.

این ظاهر حال و رسم آن لامذهب است... به کفر او دلیل و برهان لازم نیست».

در واقع لرلانی علی یخی از بارز تانان محترم و از شخصیت‌های بسیار برجسته آذربایجان بود. علت این که مردم به او لقب مسیو داده اند، استانی او بهزیان فرانسه است. از آنجا که در آن زمان کمتر کسی زبان خارجی می دانست دانش لرلانی علی او را در میان مردم متشخص و برجسته می کرد. ولی درست همین دانش و بویژه دانش اجتماعی و روحیه انقلابی او بود که ختم مرتجعین را بر می نداشت و چون شخصیت پاک و رفتار انسانی او جانی برای ایرادگیری باقی نمی گذاشت به شیوه‌های مبتذل تکفیر بهیهانه «برگشتن از اسلام» «خساج پرستی» متوسل می شدند.

نیروهای جنایت کار استبداد چندین ماه تبریز مشروطه خواه را در محاصره گرفته اسباب‌ها را از کار انداختند، راه آذوقه را بستند و مردم را به مرگ از ترس و قطعی تهدید کردند. این هدفین دروغین اسلام، بارها مشروطه طلبان مبارز را دوشته کرده بر سر دروازه‌ها او بختند.

سنگر مقابل استبداد، یعنی سنگر مشروطه پیش از همه از توده زحمت کش تشکیل می شد. اشریت قاطع مجاهدین را که جان برکف از مشروطه دفاع می کردند، افراد بی چیز از میان توده نیمه پرولتری شهر و شاه مبارزین روستا تشکیل می دادند. قتر ملی و روشنفکر بازار نیز با آنان بودند.

نبرد تبریز در آغاز نبرد نابرابری بود چرا که یک شهر - و یا بهتر بدو نیمه نیمه شهر نمی توانست در برابر قوای مجهز استبداد یک کشور که مورد حمایت آشکار استعمارگران بود مقاومت کند. اما تبریز تنها نماند. مرکز سوسیال دموکراسی ایران در پا کو با کمیت‌های سوسیال دموکرات فصار - بلشویک‌ها - تماس گرفت و آنان صدها نفر مجاهد از جان گذشته را برای دفاع از انقلاب ایران به آذربایجان و لیلان کسپل کردند. از جمله صدتن نمایش از سوسیال دموکرات‌های گرجستان برای کمک به تبریز آمدند. از آنجا که راه‌ها در دست هواداران دولت بود آنان ناچار گردیدند بیاده و از بیراهه خود را به تبریز رسانند. به گفته شادروان کسروی:

«آمدن اینان از چند راه مایه دلگرمی مجاهدین گردید: از یک سو دانستند که در همه جا بر این لوش‌های جوانانردانه آنان ارج گذارده می شود و آناه گردیدند که در میان روسیان و گرجیان و دیگر توده‌ها همدردان می دارند و این کناش میانه آزادی و پردگی در بسیاری جاها پیش رود. از یک سو این صدتن گرجی هر یکی مرد چکننده دلیری می بود که کاردانی بسیار نشان می داد».

## پایان کار

تبریز که نیروی مشروطه خواه آن زیر رهبری مستقیم سوسیال دموکراسی بود مدت‌ها یک تنه رزمید. سرداران نامدار آن چون ستارخان که با سوسیال دموکراسی پیوند داشتند نام خود را ثبت تاریخ کردند. بر اثر پافشاری مجاهدین سوسیال دموکرات مشروطه به ایران بازگشت. محمدعلی شاه از سلطنت خلع شد و زمان آن فرارسید که تحول بنیادی در جامعه داده شود.

در اینجا بود که یک بار دیگر صفاها از هم جدا شد. اشراف لیبرال و بازاریان پولداری که با ملائین پیوند داشتند از پیشرفت جنبش دشمن شدند. زمانی که ستارخان‌ها در تبریز جان می گدند تا مشروطه را نجات دهند اینان در تهران امکان یافتند که با مدافعین آشکار و نهان استبداد و سفارتخانه‌های روسیه تزاری و انگلیسی کنار آیند و زمام حکومت را بدست گیرند و به جای درهم شکستن کامل استبداد به بازسازی آن مشغول گردند. فریادهای «حوصله کنید» «فرصت بهیبه» از تریبون مجلس و دفاترهای وزارتی به آسمان رفت. مجاهدینی که مشروطه را به بهای خون خود گرفته بودند بیگانه تلقی شدند. این ادعا به میان آمد که تبریز قصد «تجزیه طلبی» دارد. «ستارخان گردنگی می کشد» دانستند نمایان بهیاد «نظم» افتادند و فریاد برداشتند که «این همه اسلحه در دست مردم برای چیست؟» خلق سلاح مجاهدین و اعمال فشار به سوسیال دموکرات‌ها شروع شد. اشراف و ملائین مدافع استبداد که از دررفته بودند از پنجره برگشتند. آنان به نیروی مجاهد اعتماد نکردند و بازسازی ارتش را بر پایه نیروی قزاق یعنی همان نیروی که مجلس را به توطئه بسته بود آغاز کردند. شکایت مجاهدین به جانی نرسید. زمامداران تهران - که به مشروطه خود رسیده بودند - ستارخان را به تهران فرا خواندند و سپس با تدارک توطئه و بهانه‌های بر سر او ریختند. خود او را مجروح و مجاهدینش را خلع سلاح کردند. کودتا انقلاب را در خون فرقه کرد.

تردیدی نیست که ضدانقلاب به تهنائی نمی توانست بر نیروی انقلاب پیروز شود. تکیه گاه اصلی ضد انقلاب حمایت آشکار استعمارگران انگلیسی و روس بود. همزمان با کودتا ارتش روس تزاری از مرزهای ایران گذشت و برای تأمین «نظم» تا قزوین پیش رفت. قزاقان امپراطور روس دست در دست مستبدین تبریز، برای ریشه کن کردن «مجاهدین مشروطه خواه دست به بدترین جنایت‌ها آوردند. عده‌ای از بهترین فرزندان ایران را اسیر کردند و به دار آویختند. از جمله دو فرزند صدیق لرلانی علی مسیو را گرفتند و به انتقام پدر مبارزش به دار کشیدند. در کنار این دوطرف، که با شهامت کم نظیری بوسه بر طناب دار زدند، مجتهد بزرگ مشروطه خواه تبریز شادروان ثقة الاسلام نیز به دار آویخته شد قزاقان تزاری بویژه نسبت به سوسیال دموکرات‌های قفقازی که به کمک مشروطه خواهان ایران آمده بودند خشم آرام ناپذیری داشتند. بان که مردم تبریز بسیاری از این مجاهدین را در خانه‌های خود پنهان کردند ولی بسیاری دیگر اسیر و شهید شدند و به این ترتیب سوسیال دموکرات‌های انقلابی و مجاهدین پاکباز مشروطه و روحانیان مردم دوستی که پرچم شهادت حسینی را هزار و چهارصد سال برافراشته داشته اند در کنار هم شهید شدند. این پیوند شهادت تا به امروز ادامه دارد.

# مائوئیسم و روند تاریخی تجاوز و سلطه‌گرایی چین

اسناد و ایدئولوژی تجاوز

تجاوز ایلغارانه بزن بهادران چین به ویتنام محافل آگاه بین‌المللی را به‌نحو جدی به‌مخاطره سپه‌دینی که پکن برای صلح و امنیت بین‌المللی و بویژه برای سرزمین‌ها و ملت‌های همجوار آن دارد متوجه‌ساخت. یورش فاشیستی و توسعه طلبانه چین به‌ویتنام جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که سیاست خارجی پکن خرافه تمامی دواغی فریب‌نارانه رهبران چینی نه بر شالوده عدم‌مداخله و صلح بلکه بر «خاک پرستی» ارتجاعی و توسعه‌طلبی و تجاوز، جنگ و مداخله استوار است.

باوجود علائم و احکام تئوریک و عملی آشکار دال بر خط مشی برتری جویانه پکن در صحنه جهانی و همکاری مستقیم آن با امپریالیسم در سرکوب نهضت‌های آزادی‌بخش ملی و دامن زدن به‌تنشج از آنجا که خواننده جوان ایران به‌نحو روشنی به‌دورنمای سیاست تجاوزکارانه چین در قلمرو مسائل ارضی و مرزی آگاهی بیاید بررسی تاریخی این مسئله را ضروری می‌دانیم.

## مبانی فلسفی نقشه‌کشی تجاوز

سیاست رهبری کنونی چین نسبت به‌مرزهای دول همجوار، عامل جدی تشدید اوضاع در خاور میانه و آسیا به‌شمار می‌آید. سیاست مرزی در استراتژی تجاوزکارانه پکن مقام مهمی احراز می‌کند و متوجه گسترش مرزها و به‌دست‌آوردن اراضی جدید به‌حساب همسایگان خود می‌باشد.

برای درک عمیق‌تر موضع رهبری کنونی پکن در مسئله مرزی - ارضی باید آن نظریه‌ها را به‌مخاطر آورد که طی قرن‌ها شالوده سیاست امپراطوری چین را تشکیل می‌دادند و رهبران فعلی چین نیز از آنها به‌نحو وسیعی استفاده می‌کنند.

سنت اساسی و اصول سیاست خارجی چین زیر تاثیر اندیشه کنفوسیوس شکل گرفته و براین نظریه متکی است که «چین در مرکز کاینات» قراردارد و «خلق چین» از دیگر خلق‌های جهان برتر است. در نظر چینی‌ها همه خلق‌های دیگر «وحشیانی» هستند که چینی‌ها در میان آنها باید وضع برتر و بالاتر را اشغال کنند.

گردانندگان چین مقیاس ابعاد ارضی را مهم‌ترین مشخصه عظمت دولت متوسط می‌شمرند. آن‌ها توسعه حدود کشور و افزودن زمین‌های تازه به‌آن را یکی از اساسی‌ترین وظایف خود می‌دانستند. امپراطوری‌های چین نیت اشغال‌گرانه خود را حتی نوعی «اراده مقدس» نیایان خویش اعلام می‌کردند. علاوه براین نه‌تنها ارضی وارد در ترکیب امپراطوری یا آن‌هایی که «وابسته» به‌قلمرو پکن به‌شمار می‌آمدند بلکه آن زمین‌هایی که یک زمانی نظامیان چین از آنجا عبور کرده‌اند و مامورین و بازرگانان چینی به آنجا سفر کرده‌اند «چینی» به‌شمار می‌آمدند.

دوران‌های تقویت و توسعه ارضی با دوران‌های افول و محدود شدن مرزهای آن عوض می‌شدند. برای این شرایط «آموزه امپراطوری ویژه‌ای» تنظیم شده بود که به‌موجب آن تمامی ارضی از دست رفته سرانجام باید عودت داده شود و ارضی دولتی باید در بزرگ‌ترین محدوده تاریخی نگه‌داری گردد.

این نوع برخورد به‌این‌جا انجامید که برای انبساط تعلق زمین‌های موقتاً از دست‌رفته به‌چین از طریق اسناد به‌حوادث تاریخی شیوه معینی پیدا شود. در دوران حکومت چان‌کایشی این شیوه با تجاوز نقشه‌کشی تکمیل گردید که به‌موجب آن مرزهای چین ابتدا بدون سروصدا و غیر رسمی با کمک نقشه‌های آن‌طور که در اسناد حقوقی بین‌المللی وارد گردیده و در عمل وجود داشت بلکه آن‌طور که دولت کومیندان می‌خواست به‌پسینه ترسیم شده بود. مثلاً چان‌کایشی در کتاب «سروششت چین» از فاجعه از دست‌رفتن جزایر ریوکیو (ژاپن) اندوختی، برمه و کره و ارضی دیگر صحبت می‌کند.

باید خاطر نشان ساخت که این نوع موضع‌گیری کومیندان‌ها در مسئله ارضی، از جانب قشرهای بورژوازی خرد و ملی در رهبری حزب کمونیست چین به‌سرسرستی مائوئیسم خود نیز مورد پشتیبانی قرار گرفت. به‌طوریکه از گمت و شند ماسو با ادگارسون روزنامه‌نگار امریکایی برمی‌آید وی هنوز در اواسط سال‌های دهه ۳۰ آرزو مند بود که ارضی از دست‌رفته را به چین بازگرداند. مثلاً درباره مغولستان و اظهارات پطینان می‌کند که پس از پیروزی انقلاب در چین، مغولستان باید به‌خودی خود به‌ترکیب چین «برگردد». تقریباً هم‌زمان با پیدایش کتاب چان‌کایشی به‌نام «سروششت چین» اثر مائوئیسم تونگ به‌نام «انقلاب چین و حزب کمونیست چین» نیز از چاپ خارج شد و مؤلف در این کتاب فهرست «ارضی از دست رفته» منجمله کرده، برمه، یوفا، نیال، آنام و کشورهای دیگر را آورده بود.

پس از برسرکار آمدن گروه‌بندی مائوئی شیوه «تجاوز نقشه‌کشی» تنظیم شده توسط کومیندان‌ها وسیعاً مورد استفاده قرار گرفت و نخستین نقشه‌هایی که پس از تاسیس جمهوری خلق چین انتشار یافتند نگرانی و اعتراض شدید کشورهای همجوار از جمله هندوستان و برمه را برانگیختند. زیرا که بخش قابل ملاحظه‌ای از ارضی آن‌ها در این نقشه‌ها متعلق به‌چین نشان داده شده بودند. در آن زمان رهبران پکن از پاسخ رسمی نسبت به‌موضع‌گیری خود در این زمینه سرباز زدند و تأیید می‌کردند که گویا این نقشه‌ها «گه‌نانه‌اند» و در دوران دولت کومیندان چاپ شده‌اند. اما تجدید چاپ همان نقشه‌ها و سپس

انتشار کتاب لیوئی‌هوا زیر عنوان «تاریخ مختصر چین معاصر» با نقشه‌ای در برگرفته تمامی «ارضی از دست رفته» بعد از جنگ تریاک ثابت کرد که این انتشارات و چاپ این «نقشه‌ها» ابداً تصادفی نیست، بلکه نتیجه و مبین گرایش معینی است از سیاست مرزی و ارضی حکومت مائوئی.

نقشه کتاب لیوئی هوا شایسته آنست که موضوع گفتگو قرار گیرد. در این نقشه تمامی ارضی قاره‌ای آسیای شرقی، پریموریه و ساخالین، بخشی از کازاخستان و جمهوری‌های آسیای میانه شوروی، مغولستان و بخش‌های بزرگی از هیمالیا و آسیای جنوب شرقی و کشورهای دیگر به‌منابه «زمین‌های جدا شده» از چین توسط امپریالیست‌ها نشان داده شده است. لیوئی هوا با رسم نقشه ارضی از دست رفته حتی دست‌کومیندان‌های سلف خود را از پشت بست.

\*\*\*

## \* تجدیدنظر در نقشه‌ها

به‌دنبال انتشار نقشه‌ها، در چین به‌نحو یک‌جانبه‌ای قراردادهای مرزی و موافقت‌نامه‌های منعقد به‌شورهای همسایه را «فاقد ارزش قانونی» اعلام کردند و مرزهای موجود جمهوری خلق چین را «غیرعادلانه» و مستلزم تجدیدنظر دانستند.

گرافه گویی نیست اگر گفته شود که مقامات چینی در دوران‌های مختلف تقریباً همه مرزهای جمهوری خلق چین را «مشاجرهای» و «تنظیم نشده» اعلام کرده‌اند. طی بیست و اندی سال اخیر در این یا آن مرز چین برخوردهای مسلحانه، تصادفات و کانون‌های تنش و ناآرامی به‌وجود آورده‌اند. طی این سال‌ها رهبران چین رویهم رفته نسبت به ۴۵ میلیون کیلومتر مربع زمین‌های غیرکه تقریباً نصف ارضی خود چین است ادعای ارضی کرده‌اند.

پکن تأمین امروز مرزهای خود را با اتحاد شوروی و هندوستان که درازی آن‌ها به‌حدود نیمی از مرزهای خشکی جمهوری خلق چین می‌رسد - غیر عادلانه» می‌خواند. علاوه براین رهبران چین جزایر و فلات قاره، دریاهای شرقی و جنوبی چین را که زاین و ویتنام، اندوختی، فیلیپین و مانری نیز در آن‌ها ادعای مالکیت دارند ملک خود می‌دانند.

رهبری پکن با برخی از کشورهای همسایه نظیر برمه، نیال، پاکستان، افغانستان و مغولستان در موقع خود مسائل مرزی را تنظیم کرد و موافقت‌نامه‌های مربوطه را امضا نمود. مع‌هذا چنان‌که شواهد تاریخی مکرر نشان می‌دهند حتی با وجود اسناد مؤید توافق، مرزهای جمهوری خلق چین با این کشورها بارها به لحاظ سرکنشی پکن به‌مناطق متشج و صحنه برخورد های نظامی مبدل شده‌اند.

ضروری است که به‌پاره‌ای موارد اسناد در اینجا اشاره کنیم.

## \* تجربه تجاوز

مرز میان جمهوری خلق مغولستان و جمهوری خلق چین به‌درازای حدود ۴۷۰۰ کیلومتر به‌وسيله قرارداد میان دو دولت به‌امضا رسیده در سال ۱۹۶۲ معین گردید. ولی طی ۱۵ سال‌وادی وضع در مرز چین و مغولستان بحرانی بود. آنچه که به‌برمه مربوط است آنست که در آنجا مرز تعیین شده در قرارداد با جمهوری خلق چین تاکنون موضوع نگرانی دائمی دولت برمه است. لازم به‌پیداوری است که گروه‌های خرابکار که توسط پکن تحریک و تجهیز شده‌اند مرتباً از ارضی چین و از طریق مرز برمه، چین به‌برمه نفوذ می‌کنند. اردوگاه‌ها، مدارس و پایگاه‌های تجهیزاتی آن‌ها در ارضی چین قراردارد. شورشیان برمه‌ای که از این پایگاه‌ها گسیل شده‌اند تاکنون بخش‌هایی از مناطق مرزی برمه را به‌سرورسدا اشغال کرده‌اند، نامنی به‌وجود آورده و علاوه براین به‌اقدامات نظامی و تروریستی علیه نیروهای مسلح دولت برمه دست می‌زنند. در ماه‌های فوریه و مارس سال‌جاری شورشیان مورد حمایت پکن حمله بزرگ جدیدی را تدارک دیدند و کوشیدند دوشهر واقع در ساحل غربی رود سالوین را تصرف نمایند.

این واقعه‌ای که یورش شورشیان روز بعد از پایان دیدار رسمی دن‌سیاپین معاون نخست وزیر شورای دولتی جمهوری خلق چین از برمه که در اطمینان دادن به «دوستی برادرانه» و آمادگی پکن مبنی بر استقرار مناسبات خود با برمه متکی بر اصول همزیستی مسالمت‌آمیز خست به‌خرج نداد، آغاز شد. بویژه محافل اجتماعی آسیا را سخت متشرب و نگران ساخت و در جهت همین تنش و نگرانی بود که در همان هنگام روزنامه‌های برمه نوشتند فعالیت شورشیان تابع پکن در بخش‌های مرزی برمه استقلال، حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌نماید.

## \* دست‌اندازی به‌هند

گفتنی است که در اولین سال‌های پس از تأسیس جمهوری خلق چین مسأله مرزی توسط چینی‌ها مطرح نمی‌شد. ولی بعدها این مسأله چنان پیش رانده شد که بلافاصله شکل تصادم و برخورد مرزی به‌خود گرفت و نسبت به‌برمه در سال ۱۹۵۵ اعمال گردید. با هندوستان نیز از آن هنگام به‌درمرز چین و هندوستان در سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۲ برخوردهای نظامی به‌وقوع پیوست و

به‌اشغال بخشی از ارضی هندوستان توسط چین منجر گردید به‌همین ترتیب عمل شد. تنها بعدها زمانی که مناسبات میان جمهوری خلق چین و دول همجوار پیش از پیش رو به‌خامت نهاد، گفت‌وگو درباره مسائل مرزی پشت میز مذاکرات که همیشه نیز به نتایج مثبتی نمی‌انجامید آغاز شد. پکن در سال‌های نخستین تأسیس جمهوری خلق چین با هند مسئله‌ای مرزی مطرح ساخت ولی در ۲۵ اوت سال ۱۹۵۹ نخستین برخورد نظامی چین و هندوستان در بخش دو روستای هوستانی واقع در خط‌الراس جبال هیمالیا صورت گرفت و به برپائی سروصدای فراوانی انجامید. واحدهای تقویت شده مرزی چین، پاسگاه مرزی هندوستان واقع در دو مایلی جنوب مرز دولتی را محاصره کرده و پادگان آن‌را مجبور به‌ترک محل کردند. در پی این حادثه جمهوری خلق چین نسبت به مساحت قابل ملاحظه‌ای از ارضی هندوستان اقامه دعوی کرد.

در آوریل سال ۱۹۶۰ به‌هنگام دیدار روسای دول دو کشور اختلاف اصلی در امر حل مناقشات مرزی بروز کرد. طرفین موافقت کردند نمایندگانی از طرف خود برای بررسی مسائل ارضی و مرزی تعیین کنند. نمایندگان طرفین در سال ۱۹۶۰ دیدار و مذاکره کردند. اما این مذاکرات به‌هیچ نتیجه دلخواهی نرسید. اوضاع درمرز متشج تر می‌شد. در اکتبر سال ۱۹۶۲ نیروهای مسلح چین حمله جدیدی را به‌مواقع هندوستان آغاز کردند. رویهم‌رفته حدود ۱۵ هزار مایل مربع از ارضی هندوستان اشغال شد. طی دوران بعد از جنگ مرزی سال ۱۹۶۲، حل‌مسأله ارضی مورد مناقشه میان جمهوری خلق چین و هندوستان حتی یک‌گام هم از محل خود حرکت نکرد. درباره با این امر که گفت و شنود میان آن‌ها آغاز نشد، موضع طرفین درباره مسأله مرزی به‌همان ترتیبی که در گزارش مربوط به‌مذاکرات مرزی سال ۱۹۶۰ درج شده بود باقی ماند. پکن در بخش‌های اشغالی و نواحی تبت و اطراف آن شبکه راه‌ها و استحکامات استراتژیک ساخته و واحدهای نظامی جدیدی متمرکز می‌نماید و علیه هندوستان به‌تبدیفات خصمانه می‌پردازد.

همچنان‌که رهبران هند بارها خاطر نشان ساخته‌اند، بدون حل مسائل ارضی و مرزی عادی ساختن دامل مناسبات میان دو کشور چین و هند امکان‌پذیر نیست تصادم مرزی هندوستان نه از طرف پکن دامن زده می‌شود نتیجه دغلکاری‌های سیاست خارجی چین است و نه پی‌آمد تضادهای غیرقابل حل طرفین در اختلافات مرزی. سیاست عظمت‌طلبانه و ماجراجویانه رهبری پکن مانع تنظیم این مسئله است. ما به‌خوبی می‌دانیم و همه محافل صلح‌دوست جهان مترفند نه تنها امتناع از این خطمشی می‌تواند شرایط لازم جهت انجام مذاکرات موفقیت‌آمیز به‌منظور انعقاد قرارداد دوجانبه فیما بین چین و هندوستان درباره تعیین مرز مشترک میان دو کشور را فراهم سازد.

## \* شوروی و دواغی مرزی چین

پکن تا سال ۱۹۶۰ نسبت به‌اتحاد شوروی نیز هیچ‌گونه ادعای ارضی اقامه نکرد سهل است بارها تأیید کرد که به‌تمامیت ارضی دوطرف احترام می‌گذارد و صحت اسناد رسمی تعیین‌کننده مرزها را نمی‌داند.

در سال ۱۹۶۴ مقام‌های پکن ناگهان به‌طرف شوروی نقشه‌هایی را ارائه دادند که در آن‌ها بخش‌های زیادی از ارضی شوروی بدون هیچ‌گونه مجوز قانونی متعلق به چین و به‌اصطلاح «بخش‌های مورد اختلاف» اعلام گردیده بود. درست در همین «بخش‌های مورد اختلاف» از جمله در بخش جزیره دامان روی رودخانه اوسوری و در بخش زالانخود در ناحیة سوروی بوده نیروهای مسلح چین در سال ۱۹۶۹ دست به ماجراجویی مسلحانه زدند و چنان‌که می‌دانیم به‌وسيله نیروهای شوروی سرکوب و به‌آن‌طرف مرز اتساع شوروی عقب رانده شدند.

دولت شوروی برای احتراز از بروز تصادمات مرزی و تنظیم مرزها با جمهوری خلق چین بر پایه اسناد و مدارک موجود از هیچ‌گونه کوششی فرودار نکرد. دولت شوروی معتقد است که میان اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین در حقیقت هیچ گونه «مسئله مرزی» وجود نداشته و ندارد خود رهبران چین نیز در موقع خود این مطلب را بارها «تأیید» کرده‌اند. صحت بر سر این است که در قسمت‌های جداگانه محل عبور خط مرزی تعیین شده به‌وسيله قراردادهای رسمی روسیه و چین مشخص کرد. ولی متأسفانه چین به مسئله از دیدگاه کاملاً خصمانه‌ای می‌نگرد. از جمله چین از اتحاد شوروی می‌خواهد نه به‌اصطلاح بخش‌های مورد مشاجر را در ارضی شوروی «برسمیت» بشناسد و نیروهای خود را در آنجا خارج کند. طبیعی است خواست‌های پکن به‌این معنی است نه اتحاد شوروی ادعاهای مانویستی را عملاً به رسمیت بشناسد و در چنین حالتی برای اقامه دعوی ارضی در ارضی جدید نسبت به‌اتحاد شوروی و عملاً نسبت به‌دیگر کشورهای همسایه چین امکان لازم فراهم آورد.

فعالیت‌های شدید چین در اشغال جزایر واقع در دریای جنوبی چین نیز گواه سیاست تجاوز نارانه و ماجراجویانه مرزی آن کشور در سال‌های اخیر است. چین در ۱۹ ژانویه سال ۱۹۷۴ پادگان ویتنام در جزایر پاراسلک را مورد حمله نظامی قرارداد و به‌دنبال آن‌ناوهای جنگی جمهوری خلق چین در آن جزایر

نیرو پیاده کرده و آن‌ها را تصرف نمودند. پکن برای موجه جلوه دادن عمل خود به‌این بهانه متوسل شده که گویا جانب دیگر نخست به‌گشودن آتش اقدام کرده و لذا نیروهای دریائی چین به منظور دفاع از خود جزایر را «اشغال» کرده‌اند. این بهانه پکن کلیشه‌ای شده با کمک آن رهبران چین از سال ۱۹۵۹ کوشیدند تا ثابت کنند که در همه تصادماتی که نیروهای مسلح چین در آن شرکت داشته‌اند مقصر اصلی طرف‌های مقابل بوده‌اند. توجه به‌این نکته که در برخی از اسناد رسمی چین تصریح شده است که به‌هنگام بروز مناقشات ارضی و مرزی پکن باید از طریق مجاری دیپلماتیک و از طریق مذاکرات به حل آن‌ها بپردازد به‌خوبی مؤید این حقیقت است که تجاوز پاراسلک توسط چین نقض آشکار این اسناد و اصول مندرج در آن بوده است.

مطبوعات آسیا ضمن تفسیر عمل پکن در دریای جنوبی چین خاطر نشان ساخته‌اند که پکن مانند دانشترهای تا به‌دندان مسلح رفتار کرده است. روزنامه سینارهاراپان چاپ اندوختی نوشت که برخورد در جزایر پاراسلک روش و عمل آینده پکن را در این بخش از کره‌زمین به‌طور آشکار به‌کشورهای آسیایی نشان داد.

روزنامه اکو چاپ پاریس نوشت: «گرچه جمهوری خلق چین به‌شدت منکر پیروی از اهداف امپریالیستی است ولی مشاهده می‌شود که چین مائوئی هم‌چنین در نظر دارد نقش یک «ابر قدرت» را ایفا کند و در صورت لزوم از توسل به‌نیرو و قهر ابا ن‌کند». تصادم پاراسلک تشدید وضع عمومی را در این بخش از آسیا به‌دنبال آورد.

\*\*\*

از آنچه گفته شد و با توجه به‌سیر مستند حوادی که مؤید خصوصیت تجاوزکارانه پکن در روزگار ماست جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که تجاوز چین به‌ویتنام و کشتار وحشیانه‌ای که از ملت قهرمان آن سرزمین به‌عمل آوردند یک حادثه «تصادفی» بلکه بروز ضروری و جبری دینامیسم نظامی است که رهبران پکن در سرزمین چین حاکم ساخته‌اند. رهبران پکن باتکیه بر عناصر ایدئولوژیکی نژادگرا و سلطه‌طلبانه و رهبرگرایی سنی چین و باتکیه و پشتیبانی امپریالیسم و جهان سرمایه‌داری هر روز به‌صورت خطر سهمگین برای صلح و امنیت بین‌المللی درمی‌آید. حقیقت این است که وجود اختلافات مرزی و تهدیدات نظامی دائمی همراه آن اهم مؤثری برای وارد آوردن فشار سیاسی است که رهبری پکن توسل جست‌است. مقام‌های پکن می‌کوشند با کمک این اهم کشورهای همجوار را به‌اجرای چنان سیاستی وادار سازند که با تلاش‌ها و نیت عظمت‌طلبانه خود پکن مطابقت داشته باشد. پی جویی تاریخی رفتار تجاوز طلبانه چین طی دو دهه‌ای که گذشت به‌نحو مطلوبی می‌تواند جوان دانش‌خواه و دوستدار صلح و آزادی هم‌وطن ما را به خطر پکن و بزن بهادران نظامی و تبلیغات‌چی‌های و اخورده آن به‌خوبی آگاه سازد و دیدگان او را بروی حقایق تلخی که چین موجد آنتست بگشاید.

نقشه می‌کشیده‌اند. حضور ژنرال هایپر، تا آخرین روزهایی که رژیم درهم شکست و ارتش سقوط کرده خود یک نمونه است. مردم در جریان انقلاب به‌سرعت توفان دشمن و انجسی خلق ایران را به‌مد از استبداد و ارتجاع داخلی شناختند و در تظاهرات مسالمت‌آمیز و انقلابی حوش بارها فریاد کشیدند:

بعد از شاه نوبت امریکا است... وحالا به‌راستی مردم می‌خواهند بدانند که نوبت تسویه‌حساب با امریکا رسیده است یا خیر، امرچه در تظاهرات عظیم قبل از پایان سال در دانشگاه تهران و مقابل سفارت امریکا مردم آشکارا نشان دادند که وقت تسویه حساب رسیده‌است. بی‌شک مردم خواهان قطع رابطه با یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان نیستند، همچنان‌که قطع رابطه با هیچ کشور غیرمتجاوز دیگری نیستند، بلکه خواهان رابطه‌ای براساس عدم دخالت و برابری حقوق باکشوری هستند که از بعد از کودتای ۲۸ مرداد، که دست‌پخت خودش بود، عامل اصلی غارت و چپاول و حفظ دیکتاتور برای سرکوب مردم بوده است.

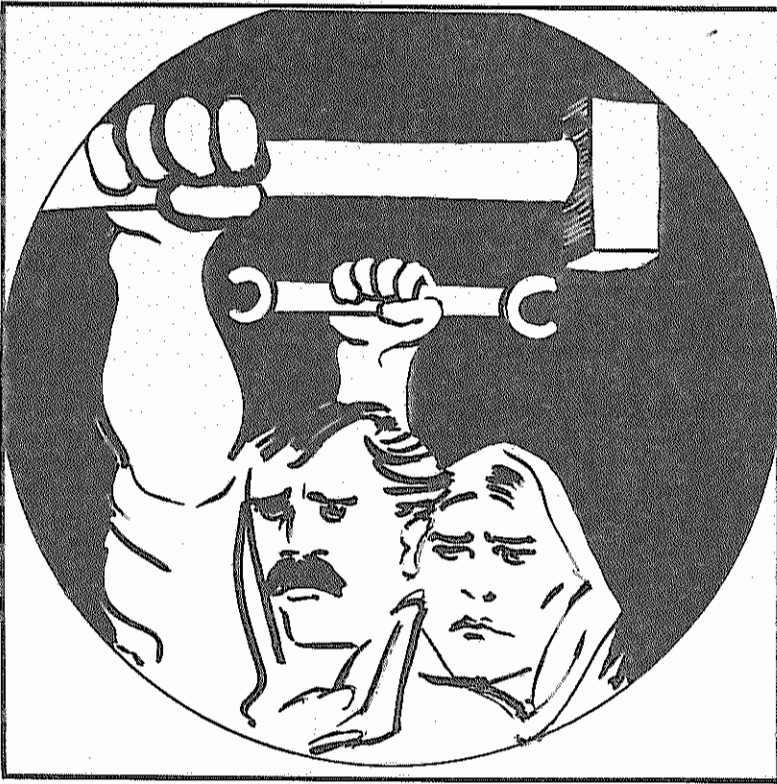
مردم در تظاهرات تاریخی حوش بارها فریاد کشیدند: «آزادی - استقلال - جمهوری اسلامی»، و اکنون بعد از استقرار جمهوری اسلامی، خواننده دو اصل دیگر مورد نظرشان هستند. آیا با ادامه حضور مستشاران امریکائی، زیر رهنامی «مشاور یا کارمند سفارت»، و ادامه حضور ماموران سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی امریکا، زیر نام کارمند سفارت امریکا در ایران، استقلال امکان‌پذیر است؟

آیت‌الله خمینی در هر فرصت کوتاهی و در هر ملاقات و بیانی یادآور می‌شود که دست امریکا در بطن توطئه‌هایی است که هر روز در گوشه و کنار مملکت روی می‌دهد، و این‌که امریکا در ایران منافعی داشته که حاضر نیست از آنها دست بردارد. این ناپ‌ترین هشدار و رهنمود است و به‌همین جهت این سؤال برای مردم هنوز بی‌جواب مانده است که دولت چرا در کوتاه‌کردن دست‌عمل امریکا و ماموران امریکا در ایران این دست و آن دست می‌کند. سختگوی دولت در مصاحبه‌های اعلام داشت که هنوز ۹۵۰ امریکائی در ایران حضور دارند

از این تاریخ به بعد در هر شماره مروم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، مطالبی در این باب درج خواهد شد.

### اخبار گاوگری

## کارگران هم آزادی می خواهند هم کار



حالا دیگر اغلبشان هم دیگر را به اسم می‌شناسند. یکدیگر را نه می‌بینند گونی سال‌هاست روی یک دستاره و زیر یک سقف کار کرده‌اند. همه چیز هم را می‌دانند. دست توی دست هم نداشتند، زبان به درد دل باز می‌کنند. وحشت زده از ادامه بیماری و بدحالی به کاسب محل و خجالت از خانواده می‌گویند. امیدشان به نیروی است که در بازوها دارند و به اتحاد، که هر روز بیشتر از روز قبل می‌دانند تنها سلاحشان است. به عادت همیشه سحر-خیزند، اما هر صبح بی‌هدف خانه را ترک می‌کنند، مگر این که با بقیه مقابل وزارت کار و یا خانه کارگر قرار گذاشته باشند. رقصان باور ندرنی است، همچنان که ادامه بی‌کاریشان. تاکنون به طور رسمی تعداد کارگران بیکار شده ۳۵ میلیون اعلام شده است.

فریبان رژیم گذشته، حالا پس از پیروزی انقلاب، منتظر تصمیمات و اقدامات انقلابی دولت موقتند تا هم آزادی‌شان تأمین گردد و هم از نیروی کارشان، نه‌براساس سیستم استشاری گذشته، استفاده شود. ولی متأسفانه هر بار که برای اعلام نظرشان اجتماع می‌کنند، با انواع برخوردها روبرو می‌شوند، که اگرچه مربوط به متن اجرائی بیکاری آن‌ها نیست، اما رابطی مستقیم با وضع کنونی کارگران ایران و تلاش‌های تفرقه‌افکنانه مشی بی‌نام و نشان زیر انواع ماسک‌ها دارد. آنچه می‌خوانید صحنه‌ای است از یکی از همین برخوردها در مقابل خانه لارگر.

ساعت حدود ۳:۵۰ بعد از ظهر است. فقط ۸ روز از آغاز بهار گذشته است. با آن که بیش از ۴۵ روز از پیروزی قطعی مردم بر ارتش و رژیم شاه می‌گذرد، هنوز برای ارتش ۳۵ میلیونی کارگران بیکار فکر اساسی نگردیده‌اند. آمده‌بودند تا در خانه کارگر جمع شوند و از نظرات نمایندگان، که قرار بود با وزارت کار در تماس باشند، مطلع شوند. اما درها را به رویشان بسته بودند. چندی چنین دستوری را داده بود؟ کسی به درستی نمی‌دانست.

عده‌ای از کارگران به طرف سازمان کارگران، واقع در خیابان پهلوی، حرکت کرده بودند و جمع نسبتاً زیادی همچنان در اطراف خانه کارگر اجتماع کرده بودند، به این امید که بالاخره درها به رویشان باز شود.

همه باهم از مشکلاتشان و آینده مبهمی که در انتظارش هستند، صحبت می‌کردند. گفت‌وگو و درد دل دوستانه در حاشیه تلاش برای راه یافتن به درون خانه کارگر، همچنان ادامه داشت که سرو کله چند نفری، که ظاهراً از دانشگاه راه افتاده بودند، پیدا شد. مشارشان حمله به مارکسیست‌ها بود و مقابل چشمان متعجب کارگران بیکار و نگران، فز زمین نشستن. بلافاصله یکی از تظاهرکنندگان روی یکی از ماشین‌های حاشیه خیابان رفت

و بعد از آن که ادعا کرد دانشجویست و طرفدار طبقه کارگر، حمله و ناسزا به کمونیست‌ها و مارکسیسم را آغاز کرد. آن‌ها که همراهی آمده بودند، بی‌وقفه تشویق می‌کردند، درحالی که کارگرانی که ناظر این صحنه بودند، به تدریج از کنار سخنان و یاران همراهی پراکنده می‌شدند. کارگر مشی با صدای بلند گفت: این بابا دروغ می‌گوید که طرفدار طبقه کارگر است. می‌خواهد پسین ما اختلاف بیاندازد. خودش تفرقه افکن است، اما ادعا می‌کند مارکسیست‌ها تفرقه افکنند. ما اینجا جمع شده‌ایم که از حقوقمان دفاع کنیم، همین! این حرف‌ها را قبلاً کارفرماها می‌زدند و حالا این آقایان که حتماً عمال کارفرماها هستند، گاهی ما را خرابکار می‌نامند و گاهی تروریست و حالا این آقا به قول خودش از دانشگاه آمده که با زدن برجسب کمونیست به عده‌ای از ما، از منافع ما دفاع کند و بین‌مان تفرقه بیاندازد. درد ما آزادی و نان است و دلیل بی‌توانمان، گرسنگی و درد مشترکی است که داریم. این را باید بروند به ارباب‌هایشان بگویند... سخنان، که پس از گفته‌های این کارگر بی‌مشمع مانده بود، یواش یواش باطش را جمع کرد و همراه چند نفر از همراهانش، که مانند بسیاری دیگر در این روزها تهرشی گذاشته‌اند و ظاهر مسلمان به خود گرفته‌اند، میدان را خالی کرد. و این در حالی بود که یکی از کارگران زن بامش گره کرده تهدیدشان می‌کرد که دیگر اینطرف‌ها پیدایشان نشود و القابی نظیر بی‌وطن و وطن‌فروش و ضد انقلابی را بنویسند و روی سینه‌های خودشان بچسباند. هنوز همه تظاهرکنندگان از محوطه

دور نشده بودند که پیرزن کارگری از میان کارگران بیکار صدایش را بلند کرد و فریاد کشید: صبر کنید تا من هم حرف بزنم. من کارگر ایرانم...

جمیعت سکوت کرد و همه چشم‌ها به طرف پیرزن بازگشت. پیرزن، که رنگ به صورت نداشت، با دشواری خود را بالای یکی از اتومبیل‌های که کنار خیابان پارک شده بود رساند و نفس‌زنان ادامه داد:

چهار ماه است بیکارم. زندگی‌ام نمی‌چرخد. جوان ۲۲ ساله‌ام بیدار است. من شکم خالی است. حرف‌ها و تهدیدها به من نمی‌چسبند. هیچ‌کس در دنیا نمی‌تواند با شکم گرسنه‌امثال من در بیفتد.

هنوز آخرین جملات این زن از دهانش بیرون نیامده بود که زن دیگری کنارش قرار گرفت و از ته کلو فریاد کشید:

من از زورآباد کرج بلندشدم و آمده‌ام اینجا که حرفم را بزنم و حقم را بگیرم. صحبت برسربیکاری و گرسنگی است و حالا این آقایان آمده‌اند که صحبت را برگردانند. من اهل هیچ فرقه‌ای نیستم اما طرفدار آزادی‌ام. شکم باید سیر شود و اگر خواستی دارم باید با آزادی کامل بگویم. ما برای همین انقلاب کردیم. آزادی و نان. این‌ها که آمده‌اند زیر ماسک اسلام علیهما صحبت می‌کنند و تهمت تفرقه‌انداز به ما می‌زنند، خودشان باید ثابت کنند، کیستند و از کجا آمده‌اند. این‌ها که زیر ماسک اسلام پنهان شده‌اند، در حقیقت دارند اسلام را خراب می‌کنند. عامل کارفرما هستند و طرف کارفرماها و سرمایه‌دارها را گرفته‌اند. این‌ها خودشان عامل تفرقه‌اند، نه ما...

### دیدار دوستانه بین هیئت نمایندگی حزب توده ایران و حزب کمونیست آلمان

اخیراً بین هیئت نمایندگی حزب توده ایران به ریاست رفیق کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی و هیئت نمایندگی حزب کمونیست آلمان به ریاست رفیق گونیه معاون صدر حزب دیدار دوستانه‌ای صورت گرفت.

رفیق گونیه پیروزی انقلاب بزرگ مردم ایران را به خلق قهرمان ایران و حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران تهنیت گفت و باردیگر همبستگی دیرینه حزب کمونیست آلمان را با حزب توده ایران تأکید کرد.

رفیق کیانوری پس از تشریح خلعت ضد امپریالیستی و دمکراتیک انقلاب ایران و وظایف حزب توده ایران در راه تحکیم دستاوردهای انقلاب ایران و نوسازی جامعه، از همبستگی حزب کمونیست آلمان با مردم ایران و حزب طبقه کارگر ایران سپاسگزاری کرد.

دو هیئت نمایندگی توافق کامل خود را درباره تمام مسائل مورد بحث اعلام و آمادگی خود را برای تحکیم مناسبات برادرانه بین دو حزب ابراز داشتند.

تدابیر خشونت‌آمیز دست‌زده است. اخبار دو روزنامه کمونیست تاکنون پانو و ون وهی‌پانو، چاپ هنگ‌کنگ، از کشمکش‌ها و روابط خصمانه میان دولت و مردم چین حکایت می‌کنند. به گزارش آسوتیتدپرس، مقامات ایالات کوانگ تونگ در چین ضمن صدور دستورهای مردم را از هرگونه حمله‌ای به سازمان‌های نظامی و اداری، ایجاد اختلال در سیستم‌های حمل و نقل و اختلال در تولیدات کشاورزی منع کردند. مقامات کوانگ تونگ همچنین مخالفان را بدین لحن تهدید کردند که «کسانی که ایجاد هرج و مرج کنند شدیداً مجازات خواهند شد».

سیاست خارجی چین نیز بیش از پیش از مواضع سوسیالیستی ادعایی دور و به امپریالیسم نزدیک می‌شود. خبرگزاری فرانسه با استناد به قول ناظران اعلام کرد: «زاین که چندی پیش یک پیمان صلح و دوستی ده‌ساله با چین منعقد کرده، پس از شناسایی رسمی رژیم پکن از طرف ایالات متحده روابط خود را با این کشور استحکام بیشتر بخشیده است».

از قدیم گفته‌اند که دوستی و دشمنی بی‌جهت نمی‌تواند باشد و بجاست متذکر شویم که علت این دوستی‌ها تشابه مواضع این کشورهاست، چنان‌که از طرف دیگر پکن پیمان دوستی سه‌ساله خود را با مسکو قطع کرد.

باز به همین علت است که چین به همکاری خود با نهضت مقاومت فلسطین پایان داد، و به طوری که هفته‌نامه عربی‌زبان «الدستور»، چاپ لندن، نوشت به گفته چینی‌ها دلیل این اقدام روس فلسطینی‌ها در قبال کشمکش چین - ویتنام بوده است! همچنین به همین علت است که دستگاه‌های پلیس مخفی چین در ایران از مدتی پیش با ماسک پلیس مخفی اسرائیل، و سواک همکاری می‌کرده‌اند و اطلاعاتی در باره سازمان‌های مخالف شاه و پیوندهای آن‌ها با سازمان‌های فلسطینی به همکاران اسرائیلی خود می‌دهند!

باز در آنجا که منافع مشترک امپریالیسم، امریکا و اسرائیل به مخاطره می‌افتد، چین به یاری آن‌ها می‌تابد.

روزنامه پراودا ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی در تفسیری تحت عنوان «دستگاه‌های پنهانی - ردپاها به پکن منتنی می‌شود» این توطئه سه‌جانبه را افشا کرد و نوشت: «اسرائیلی‌ها از دستگاه‌های مخفی و مأموران چینی خواستند تا امکان کاربرد گروه‌های مائوئیست را در لبنان، فرانسه و ایران به منظور قطع رشته همکاری دو جنبش ایران و فلسطین مورد بررسی قرار دهند».

برای اثبات این مدعا که چین مائوئیست عامل ایجاد قانون تجاوز و تشنج در شرق آسیاست «فاکت» دیگری می‌توان ذکر کرد و آن ادامه اشغال هزاران کیلومتر از خاک هند از طرف آن کشور است. درباره این اشغال که در سال ۱۹۶۲ است، درباری جنگ مرزی غافل گیرانه چین با هند انجام گرفته است، موراجی دسای، نخست‌وزیر هند در میتینگی خطاب به توده مردم در بمبئی اعلام کرد که هند آن را تحمل نخواهد کرد. نخست‌وزیر هند پس اعلام کرد که مسأله استرداد این هزاران کیلومتر مربع از سرزمین هند که همچنان تحت اشغال چین است، بدون توجه به وضع کنونی مناسبات بین‌المللی همچنان به صورت حاد باقی مانده است.

زن نفس‌زنان از روی ماشین پایین آمد و به جمع دیگران پیوست و گفت: در کارخانه «سناپ تکمیل‌ماشین» کار می‌کنم و به این علت که کارفرما در جریان انقلاب از اعتصاب مساجلوگیری کرده بود، کارخانه تعطیل شد و ما هم بیکار شدیم، اما در حال حاضر فشارهای زیادی را تحمل می‌کنیم. شوهرم بیکار است و چرخ زندگی‌مان نمی‌گذرد. در کارخانه تشکیل شورا داده‌ایم، ولی به انواع حیل‌ها از کار آن و پاک‌گفتش جلوگیری می‌کنند. هر وقت کارمان به وزارت کار می‌گردد و آن‌ها اعتراض ما را تأیید می‌کنند، در کمیته‌ها کارفرما اعمال نفوذ و از اجرای عدالت جلوگیری می‌کند. دوسه نفری از تظاهرکننده‌ها، که هنوز در محل بودند، زن را دوره کرده بودند و ضمن آن که به حرف‌هایش گوش می‌دادند، شوالاتی می‌کردند. زن می‌گفت: این‌ها ما را به صبر انقلابی دعوت می‌کنند. مگر نمی‌دانند شکم گرسنه هیچ نوع صبری سرش نمی‌شود، و تازه چرا فقط باید کارگرها صبر انقلابی داشته باشند؟ همین سرمایه‌داران و کارفرماها از شب عید تاکنون چقدر نرخ اجناسشان را بالا برده‌اند و خیلی از ضررهای ناشی از اعتصابات را جبران کرده‌اند؟

اگر به‌ما بگویند بروید فلان روز بیایید و یا مثلاً صبر کنید تا عمام یکسال... مشکلات را حل می‌کنیم و یا صبر کنید تا فلان برنامه ملی برای صنایع مملکت به اجرا گذاشته شود، می‌توان صبر کرد. ولی وقتی آدم شاهد چنین برنامه‌هایی نیست، نمی‌تواند صبر کند.

کارگر جوانی که در میان دیگر کارگران ایستاده بود و به حرف‌های کارگر زن گوش می‌داد، دنباله حرف زن را گرفت و گفت:

اگر بعضی از خارج آمده‌ها بگذارند، ما بلدیم خشان را خودمان بگیریم و بهانه بدست کسی ندهیم. توی همین جمع ما، هر دفعه یک‌عده می‌آیند و به قول خودشان برایمان رهنمود می‌آورند، در حالی که ما خودمان بهتر از همه می‌دانیم الان وقت تشکیل سندیکاهای واقعی کارگری است و متشکل شدن کارگران و تلاش برای بالابردن سطح آگاهی همه کارگران.

کارگر دیگری، که به قول خودش در یکی از کارخانه‌های جاده کرج کار می‌کرده و برای شرکت در اجتماع کارگران بیکار خود را به مقابل خانه کارگر رسانده بود، می‌گفت: بسیاری از تحریکات علیه کارگران زیر سر کارفرماها و عواملشان است. حتی در کمیته‌ها هم اعمال نفوذ کرده‌اند و عده‌ای بی‌خبر را مقابل ما قرار داده‌اند. ما را ضد انقلابی معرفی کرده‌اند. اگر دولت برنامه‌اینداش را درباره کارگران بیکار و صنایع ایران اعلام کند و واقعاً و عمیقاً برای بهبود وضع زندگی کارگران چاره‌اندیشی کند، این مشکلات پیش نمی‌آید.

یاسرعات نیز در مصاحبه با هفته‌نامه امریکائی تایم درباره واکنش‌های آتی خاور میانه به بحث پرداخت. وی گفت: ایالات متحده امریکا هنوز نمی‌داند که با تحمیل این پیمان چه وضعی ایجاد کرده است. در واقع، امریکا بدین وسیله موجبات انفجاری را فراهم آورده است که غافلگیری‌ها و شگفتی‌های بسیار در پی خواهد داشت.

### درخاور آسیا

مائوئیسم که در شرق آسیا به صورت ایدئولوژی تجاوز و تهاجم بیدامی‌کند، از این حیث خلق چین را نیز بی‌نصیب و محروم نگذاشته است. فاصله‌گیری روزافزون رهبران مائوئیست چین از مواضعی که در گذشته حداقل به زبان مدعی آن بودند، اصرار و سماجت در موضع «چین مرکز انگاری» Sinocentrisme و به تبع آن تهاجم و تجاوز برحسب حاکمیت و استقلال کشوری چون ویتنام که هنوز بازسازی کامل ویرانی‌های ناشی از تجاوزات امپریالیست‌های فرانسوی و امریکائی توفیق نیافته است و شکست و بی‌ابرویی آنچه به عنوان «مکتب» و «رساله» مائوئیسم به خورد مردم چین داده می‌شود، چنان بازتاب و واکنش گسترده‌ای در این کشور داشته است که دولت مائوئیست به عنوان مقابله با آن به‌اتخاذ

جاسوسی «یو ۲» استفاده خواهد کرد. آنچه درباره پرواز و عملیات این هواپیماهای جاسوسی مورد تأمل و تدقیق باید قرار گیرد منطقه‌ای است که برای آن انتخاب شده است و آن جنوب مرزهای شوروی است. بنابراین این سؤال برای ما پیش می‌آید که آیا مناطق شمالی کشور ما در حیطه عمل و فعالیت جاسوسی این هواپیماها قرار ندارد؟

### در این‌جا نیز امریکا بادگاشته است...

معر القذافی، رهبر لیبی، در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه امریکایی «تایم»، چاپ نیویورک این معنی را بدین صورت متذکر شد که اقدام امریکا در تحمیل پیمان صلح جداگانه اسرائیل و مصر به‌خاورمیانه، بروز انقلاباتی را علیه نظامات عربی مرتجعی که بر امپریالیسم امریکا اتکا دارند تسریع خواهد کرد که از آن جمله‌اند عربستان سعودی و مغرب. قذافی همچنین گفت: «این پیمان تالیج و آثار دیگری نیز دارد و آن این است که خشن‌ترین کشمکش‌ها را میان فلسطینی‌ها و اسرائیل برخواهد انگیزت و موجبات توفیق ضد نظامات ارتجاعی را فراهم خواهد آورد و میان کشورهای غربی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روابط و علائق مستحکمی ایجاد خواهد کرد».

## جهان در یک هفته

### در خاور میانه

توطئه مشترک امریکا - اسرائیل - مصر که بدان پیمان صلح اسرائیل و مصر نام داده شد با توجه به عده‌های تهدیدآمیز وسیع آن و آثار و نتایج ده بران مترتب است همچنان مورد بحث محافل سیاسی بین‌المللی است.

روزنامه پراودا، ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشت که غرض از انعقاد به اصطلاح پیمان صلح مصر و اسرائیل، سرهم‌بندی یک اتحادیه سیاسی و نظامی میان این دو کشور زیر سرپرستی امریکا علیه خلق‌های عرب است.

پراودا همچنین اعلام کرد که هدف دیگر این پیمان، تقویت و توسعه حضور نظامی امریکا در خاورمیانه و ابرازواکنش در برابر نتایج انقلاب ایران و از هم پاشیدن پیمان نظامی و استعماری سنتی است. یاسرعات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه امریکایی «تایم» گفت: «چال که اسرائیلی‌ها برای انعقاد پیمان صلح اخیر فراغت خاطر یافته‌اند دست اندرکار تمرکز نیرو در مرز لبنان هستند». وی همچنین اعلام کرد: «اسرائیلی‌ها آماده‌اند که برجه‌های

شرقی و شمالی ضرباتی وارد آورند. و احتمالاً برای فلسطینی‌ها، سوریه و اردن مشکلاتی ایجاد کنند».

لکن این تجاوز و تخطی امپریالیسم به‌رحیم حاکمیت و استقلال ملت‌ها فقط به‌مرزهای خاورمیانه محدود نمی‌شود، بلکه به‌صورت اعمال فشار در کشورهای دیگر نیز متجلی می‌گردد.

در پی انقلاب ایران، ماشین جنگی اسرائیل از نفتی که رژیم خائن محمدرضا به این کشور می‌فروخت محروم ماند. به‌نوشته روزنامه «الیسانه»، چاپ کویت، اینک دولت ایالات متحده، روز را تحت فشار قرار داده است تا نیازهای نفتی اسرائیل را تأمین کند.

مداخلات فرآیند و گسترش مداوم و متنوع حضور نظامی امریکا در منطقه اخیراً در شکل و هیئت دیگر ظاهر شده است. روزنامه «نیویورک تایمز» با استناد به قول مقامات رسمی امریکا نوشت که ایالات متحده برای جبران از دست دادن دو پایگاه جاسوسی خود در ایران، ازین سو از مدل‌های پیشرفته هواپیماهای

نامه وارده

# توطئه علیه کارگران شریف صنعت دوب آهن این تنها صنعت مادر کشور (صنایع سنگین کشور)

روزنامه گرامی «مردم» با توجه به این که آن جریده شریفه طرفدار طبقه کارگر و منافع آن است و با توجه به توطئه‌ای که در خفا علیه کارخانه و کارگران فوق در شرف تکوین است امر به درج نامه زیر بفرمائید.

روزنامه کیهان در شماره مورخ ۱۶ فروردین در صفحه آخر خود از قول وزیر امور اقتصادی و دارائی دولت انقلابی جناب آقای بازرگان درباره دوب آهن اصفهان چنین گفته است:

«دوب آهن ایران در حال حاضر به شدت زیان می‌دهد و در هرامه برای دولت ۲۵۰ میلیون تومان (یعنی سالی ۳۰۰۰ میلیون تومان) ضرر دارد.»

این جانب با توجه به آشنائی که به امور بیلان واحد فوق که بیش از ۶۰ هزار کارگر را (کلا) دربر می‌گیرد یادآوری می‌نمایم.

طبق بیلان سال مالی ۱۳۵۶ که اخیراً به تهران ارسال شده کل واحدهای تابعه دوب آهن علی‌رغم سوء استفاده‌هایی که در آن شده فقط ۱۷ میلیون تومان ضرر داشته. یعنی کمتر از ۰٫۰۲ درصد مورد ادعای جناب آقای وزیر اقتصاد و دارائی اما علت این ضرر در ارقام زیر مشخص می‌شود:

- ۱. واحد فوق در سال مالی ۱۳۵۶ کلاً ۲۳ میلیون تومان بهره وام به بانک ملی داده است.
- ۲. واحد فوق ۳۷ میلیون تومان به شرکت دوب آهن آریا که واسطه فروش بوده حق دلالی داده (یعنی همان‌طور که کنسرسیوم واسطه فروش نفت ما بود و دولت انقلابی آن‌ها را کنار زد که بیخود دلالی و حق و حساب نگیرند و خود مستقیماً به خریداران فروخت).

۳. در سال فوق ۳ میلیون تومان به پدربزرگ شهرام نازشست داده شده. کل رقم فوق ۶۳ میلیون تومان می‌شود که بایک عمل ساده تفریق معلوم می‌شود واحد فوق در سال ۱۳۵۶ نه تنها ضرر نداشته بلکه ۴۶ میلیون تومان نیز سود داشته است. ضمناً یادآوری می‌نماید در سال مالی فوق دوب آهن رقم درشت ۳۵۰ میلیون تومان استهلاک برکت داده است. همچنین در سال فوق با حدود یک چهارم ظرفیت نهائی مرحله خود کار کرده است. اگر این‌ها را در نظر بگیریم متوجه خواهیم شد واحد فوق بسیار مفید و سودآور خواهد شد.

من به عنوان یک ایرانی از آقای مهندس بازرگان که خود یک تکنوکرات هستند تعجب می‌کنم چگونه اجازه می‌دهند وزیر دارائی و نیز سخنگوی دولت ایشان علیه این صنعت مادر و بخصوص دوب آهن آشنا هستند؟

آیا آقای مهندس بازرگان نمی‌دانند که استعمارگران انگلیسی، آلمانی و اخیراً آمریکائی مرتباً از قول متخصصین نمودار خودشان می‌گفتند دوب آهن به درد ایران نمی‌خورد و ضرر خواهد داد بهتر است ایران کشاورزی باقی بماند و به توسعه آن بپردازد و آهن را حاضر و آماده از غرب بخرد و از این قبیل ترهات و آنان در ۴۰ سال گذشته حاضر به ساختن دوب آهن نشدند و مرتباً علیه آن حتی پس از ساخته شدن از تبلیغ دست برداشتند.

این جانب از گفتار وزیر دارائی و سخنگوی دولت انقلاب خیلی تعجب می‌کنم. تعجب من بیشتر از این است که آقای وزیر دارائی سرمایه‌گذاری‌های ایران را در خارج بخصوص در اروپا و با بکوک مطرح کرده آن‌ها را سودآور اعلام می‌فرمایند و هیچ به خاطر نمی‌آورند که حتی در زمان شاه سابق خبرنگاران آلمانی او را مسخره می‌کردند که سهام یک شرکت ضرر دهنده را چرا گرفته (خریده) است و شاه به آنان می‌گفت باشد داشتن سهام اروپا ضرر آن می‌آورد و نیز شاید در آینده سود بدهد و حالا به قول آقای وزیر دارائی دولت انقلاب، آن‌ها سودآور شده‌اند و ملی دوب آهن این صنعت مادر که در آن بیش از ۶۰ هزار کارگر و متخصص خاک وطن را به فولاد یعنی قدرت مملکت تبدیل می‌کنند ضرر می‌دهند! در صورتی که نمی‌دهد زهی تأسف و نگرانی از اعمال چنین مردان که خود را وزیر دولت انقلاب می‌نامند. امیدوارم آقای مهندس بازرگان جلوی چنین وزیران همصدا با استعمارگران را هر چه زودتر بگیرد.

غ. ب. داداش‌زاده

# ناتو، خواب‌های تازه می‌بیند

در سی‌امین سالگرد تأسیس پیمان ناتو، یک‌بار دیگر نقش این پیمان نظامی امپریالیستی در خفه کردن آزادی درجهان و پایمال کردن استقلال کشورها، برجسته‌تر از همیشه خودنمایی می‌کند. این پیمان تجاوزی که ۳۵ سال پیش به بیانه دفاع از اروپا در برابر خطر موهوم حمله شوروی تشکیل شد، از همان آغاز تولد نشان داد که نه یک پیمان دفاعی، بلکه چماقی در دست امپریالیسم جهان‌خوار است. ناتو، بویژه در سال‌های اخیر، با دامن‌زدن به مسائلی تبلیغاتی، تشدید جنگ سرد، قرار دادن جهان در لبه پرتگاه جنگ هسته‌ای، با روند تشنج‌زدانی و صلح که مضمون طبیعی روزگار ما است، در تضاد آشکار قرار گرفته است. این خصومت با مضمون دوران ما، پیمان ناتو را به صورت پدیده منسوخ درآورده که کابوس آن برجهان معاصر سنگینی می‌کند و در کمین امید و آرزوی میلیون‌ها انسان تشنه صلح و عدالت و آزادی است.

ناتو از بدو تأسیس تا به امروز، در معیت آمریکا، ۱۱۵ بار علیه ملت‌ها در گوشه و کنار دنیا به تجاوز پرداخته است. در حالی که واقعیت وجود ۷ میلیون بیکار در اروپای غربی و آمریکا و فشار و تورم و هزینه‌های روزافزون زندگی برگرداننده توده‌های میلیونی در ممالک غربی سنگینی می‌کند، هزینه نظامی ناتو امسال به ۱۰ برابر نخستین سال تأسیس آن رسیده. ژنرال الکساندر هیگ فرمانده سابق آمریکائی ناتو اخیراً اعلام کرد که در نظر است کشورهای جدیدی به عضویت پیمان ناتو پذیرفته شوند. به این ترتیب ناتو عملاً بر قلمرو نفوذ خود می‌افزاید. ناظران غربی معتقدند ناتو برآنت تا دامنه نفوذ خود را به آفریقا بکشاند.

اوج‌گیری بی‌وقفه جنبش‌های آزادی بخش در قاره سیاه علیه امپریالیسم و ناپسندگانه محلی آن و تهاجم گسترش یابنده به آخرین نژادهای نژادپرستی و تشدید مبارزه، دلیل علاقه‌مندی ناتو به آفریقا است و ماهیت تجاوزکارانه و تدارک تهاجم تازه آن را علیه ملت‌های این قاره پرتب و تاب برملا می‌کند. ناتو در سال‌های اخیر با دسیسه‌گری‌های آشکار و نهان و حتی دخالت بی‌بره در رویدادهای آنکولا، زئیر، خاورمیانه و فلسطین، بنگلادش، پاکستان و غیره و در دفاع از مترسک‌های رسوائی نظیر شاه مطرود

ساواک با دستیاری و پشتیبانی «سیا» به تجدید سازمان پرداخته و فعالیت‌بهنایی خود را بر ضد انقلاب آغاز کرده است. و این را همه می‌دانند، بویژه به برکت افشاکری «مردم». ولی متأسفانه دولت به جای مقابله جدی و قاطع با این پدیده خطرناک سرگرم تشکیل سازمان امنیت جدید است، و این سازمان امنیت هم نخستین کار خود را با فعالیت ضد کمونیستی آغاز کرده است. و این را هنوز همه نمی‌دانند.

ایران و سلطان قابوس و انورسادات و همپالکی‌های آن‌ها و سرهم‌بندی‌کردن پیمان‌های تجاوزگری نظیر ستو، فلسفه وجودی خود را به روشنی تشریح کرده است.

بودجه ناتو برای ۵ سال آینده ۵۵۰ میلیون دلار بیش از مجموع بودجه ۳۵ سال گذشته است. این واقعیت، با توجه به ماهیت این پیمان به‌منابه ابزار دست کمپلکس‌های نظامی - صنعتی غرب، معنی واقعی خوابی را که امپریالیسم در وجود ناتو برای جنبش‌های آزادیبخش و تلاش‌ها و خواست‌های مترقی خلق‌ها و نیروهای طرفدار صلح و عدالت دیده است، تفسیر می‌کند. بی‌جهت نیست که درست در بجهت تهاجم بربرستانه چین به ویتنام و تجمع عظیم ارتش این کشور در مرزهای لاوس، مفران غربی که چین را در عمل شانزدهمین عضو ناتو می‌خوانند، بر ضرورت درک سیاست پکن توسط طراحان ناتو تأکید و اصرار می‌ورزند.

با انحلال زائده نظامی ناتو، یعنی پیمان ستو، که تاکنون نقش پایگاه امپریالیسم را در کشور ما و نیز منطقه ایفا می‌کرد، وظایف ستو مستقیماً به دوش ناتو افتاده است. تلاش امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا برای مقابله با انقلاب ایران، که موازنه سیاسی و نظامی منطقه را به هم زده و برگرداندن آب رفته به جوی، در واقع قسمت دیگری از آن خوابی است که ناتو در تکاپوی تعبیر آن در کشور ماست. وجود حتی گروهی مستشاران نظامی آمریکا در ایران، که ماهیت و وظیفه آن‌ها در کشورهای نظیر ما بر هیچ‌کس پوشیده نیست، با توجه به خواب‌ها و پنداره‌های ناتو، به حق نگرانی عمیق محافل و نیروهای آزادیخواه ملی را دامن می‌زند. زیرا واقعیت حاسی که حتی لحظه‌ای نباید از نظر دور بماند این است که کارشناسان و مستشاران آمریکائی تاکنون هرگز به قصد خدمت و یاری به هیچ کشوری اعزام نشده‌اند.

# سازمان امنیت جدید کار خود را با فعالیت ضد کمونیستی آغاز کرده است

مقامات دولتی در پاسخ ابراز نگرانی بدجا و عمیق مردم نسبت به آن سهل‌انگاری و این تلاش، می‌گویند: مگر یک کشور می‌تواند بدون سازمان امنیت باشد؟ و می‌افزایند که وظیفه سازمان امنیت جدید فقط مقابله با فعالیت‌های جاسوسی است. ولی متأسفانه واقعیت چیز دیگری است و لذا این پاسخ به‌خط بخت بیشتر شبیه است تا کوشش واقعی برای رفع نگرانی مردم.

مسلّم است که هر کشوری برای مقابله با فعالیت‌های جاسوسی احتیاج به سازمانی دارد. نگرانی مردم از وجود چنین سازمانی نیست. نگرانی مردم اولاً از تجربه تلخی است که دارند. مگر ساواک سازمان ضد جاسوسی بود؟ و مگر ساواک درست جاسوسی و جنایت‌کاران «سیا»، «موساد» و نظایر این سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی را برمیین ما مسلط نکرد و تمام نیروی اهریمنی خود را بر ضد مردم ایران و حفظ یک رژیم سراپا خیانت، جنایت و فساد به‌کار نبرد؟ ثانیاً مردم می‌بینند که دولت، به‌رغم هشدارهای بی‌دری محافل ملی، دمکراتیک و مترقی، نه‌فقط با جدیت و قاطعیت به‌درهم‌کنش ساواک، به سرکوبی سازمان‌زیرزمینی ساواک، به تعقیب، محاکمه و مجازات عمال اصلی ساواک، به عقیم‌گذاشتن توطئه‌ها، تحریک‌ها و خرابکاری‌های جاسوسان رنگارنگ امپریالیستی نمی‌پردازد، بلکه به‌این وظیفه عاقل و اساسی به سهل‌انگاری می‌نکند. ثالثاً اینک مردم آگاه می‌شوند که سازمان امنیت جدید نخستین کار خود را با فعالیت ضد کمونیستی آغاز کرده است.

و چون طبق تجربه تمام تاریخ معاصر، ما، هرگونه پورش به حقوق و آزادی‌های دمکراتیک مردم، هرگونه توطئه بر ضد استقلال و حاکمیت ملی، با هجوم به کمونیست‌ها، چه در زمینه سیاسی و تبلیغاتی و چه در زمینه انسانی و سازمانی، آغاز شده است، آن وقت مردم و همه محافل، احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های ملی، دمکراتیک و مترقی حق دارند که در برابر چنین پدیده‌ای عمیقاً نگران شوند.

طبق اطلاعات موثقی که به‌دست رسیده، همزمان با تشدید تبلیغات ضد کمونیستی، هم‌اکنون کنترل خانه‌ها، تلفن‌ها و فعالیت‌های اعضا و هواداران حزب ما و همچنین عده‌ای از سازمان‌ها، شخصیت‌ها و عناصر صدیق و اصیل انقلابی از جانب سازمان امنیت جدید آغاز شده است. چنین اعمالی نه‌فقط نقض حقوق و آزادی‌های تضمین شده از جانب رهبر انقلاب و دولت موقت انقلابی است، نه فقط وظیفه سازمان امنیت جدید نیست و نباید باشد، بلکه در آخرین تحلیل به‌خطر انداختن انقلاب و دستاوردهای آنست. زیرا محدود کردن و به‌طریق اولی متوقف ساختن فعالیت‌های سازمان‌ها، شخصیت‌ها و عناصر صدیق و اصیل انقلابی از جمله اعضا و هواداران حزب ما، که تمام نیروی خلاق خود را برای تحکیم دست‌آوردهای انقلاب و نوسازی جامعه به‌کار انداخته‌اند، به‌ر شکل و بهانه‌ای که باشد، چیزی جز تضعیف جنبش انقلابی مردم ایران نیست که سرانجامی جز متوقف ساختن انقلاب در نیمه‌راه ندارد.

در آنچه که مربوط به حزب ماست باید تأکید کنیم که حزب ما از حق قانونی و تردید ناپذیر خود برای سرکشی و فعال در تحکیم دست‌آوردهای انقلاب و نوسازی جامعه، برای دفاع از حقوق و آزادی‌های دمکراتیک مردم و همه احزاب و سازمان‌های ملی، دمکراتیک و مترقی، صرف‌نظر از اشتغالات سیاسی و مسلکی، برای افشا و عقیم‌گذاشتن هرآنچه که به‌زیان مردم و انقلاب است، استفاده خواهد کرد.

در همانحال حزب ما هشدار خود را در این زمینه به‌دولت موقت انقلابی و همه احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های ملی، دمکراتیک و مترقی تکرار می‌کنند تا آنکه می‌کنند که میدان دادن به تبلیغات و فعالیت‌های ضد کمونیستی، بویژه اگر رسمی باشد، سرانجام دودش به چشم همه خواهد رفت، حتی چشم کسانی که تصور می‌کنند بدین وسیله می‌توانند قدرت خود را تحکیم کنند. آزموده‌های تلخ گذشته را نباید دوباره آرزود.

اکنون هم که منافع آمریکا به‌شدت به خطر افتاده است، با زمینه‌چینی جنگ داخلی و پیش‌شایعاتی نظیر دخالت شوروی در امور داخلی ایران از طریق گنبد قابوس می‌رود. همین تجربه تاریخی و صدها هزاران تجربه تلخی که از ادامه نفوذ آمریکا در ایران داریم، برای کوتاه‌کردن دست آمریکا از ایران برای همیشه کافی نیست؟ تعقل در این زمینه چه مجوزی دارد؟

# دو مصاحبه با رفیق علی خاوری

هفتم فروردین در دفتر مرکزی حزب توده ایران مصاحبه‌ای بین عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران رفیق علی خاوری و نماینده رادیوی فنلاند انجام شد.

در این مصاحبه نظر حزب توده ایران نسبت به مسائل مختلف مربوط به انقلاب خلق‌های ایران و موضع حزب توده ایران درباره مسائل مختلف مملکتی مطرح گردید.

در مورد حکم صادره دادگاه انقلابی نسبت به پرونده هویدا نظر حزب توده ایران چنین است که این دادگاه‌ها ضروری است و از لحاظ محتوای خود انقلابی و مورد تأیید حزب توده ایران است ولی لازم به نظر می‌رسد که دادگاه‌ها علنی و جریان آن از طریق رادیو و تلویزیون به‌نظر افکار عمومی داخل و خارج برسد تا عموم مردم به‌خوبی و هرچه روشن‌تر به‌جانیات جنایت‌کاران و خیانت‌کاران به‌مردم و کشور باخبر شوند. در مورد قانون اساسی آینده و این که چرا حزب توده ایران به‌فراندم رأی مثبت داده است و نیز نظر حزب توده ایران نسبت به حق خودمختاری اقلیت‌های ملی استفسار شد. در پاسخ یادآوری شد که حزب توده ایران نسبت به قانون اساسی آینده به‌تفصیل اظهارنظر خواهد کرد، مشی حزب توده ایران در دادن رأی مثبت به‌جمهوری اسلامی حرکتی تاکتیکی بوده است ما علاقه‌مندیم که با نیروهای ضد امپریالیست معتقد به‌مذهب اتحاد پایداری داشته باشیم.

# پیوندتان مبارک

پیوندتان مبارک  
ای خلق رنجبر  
وصلت‌مان فرخنده  
ای حزب توده‌ها  
من در توباز شکستم  
ای آفتاب راه  
اینک به‌هشیاریت  
قسم  
تا مرگ زور و زر  
در خانه در کلاس  
در گوش مادرم  
همراه خواهرم  
یا  
با برادرم  
همراه بزرگم  
در کار و در ستیز  
با شعر یا سرود  
آزادی سرخت را  
فریاد خواهیم کرد  
آ  
ز  
ا  
د  
ی  
گروه سیامک  
۵۷/۱۲/۲۴